

۱۰۲

فصل قلم

وی. ایچ. ایچ. گرین

مارتین لوتر

خشایار دیهیمی



فصل قلم

۱۰۲



گرین، ویویان هیوبرت هوارد، ۱۹۱۵ -

Green, Vivian Hubert Howard

مارتین لوتر/وی. ایچ. ایچ. گرین؛ مترجم خشایار دیهیمی. - تهران:
کهکشان: دفتر ویراسته، ۱۳۷۷.

۸۸ ص. - (نسل قلم: ۱۰۲)

ISBN 964-6179-31-2: ۳۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

این کتاب ترجمه‌ای است از بخشی از کتاب European Writers, vol. 2 تحت عنوان "Martin Luther".

کتابنامه: ص. [۷۳] - ۸۰.

۱. لوتر، مارتین، ۱۴۸۳ - ۱۵۴۶. Martin Luther. ۲. اصلاح دین -
آلمان - سرگذشتنامه. الف. دیهیمی، خشایار، ۱۳۳۴. - مترجم.
ب. عنوان.

۲۷۰/۶۰۹۲

BR۳۲۵/گ۴م۲

۱۳۷۷

۷۷-۱۳۶۲۶م

وی. ایچ. ایچ. گرین

مارتین لوتر

خشایار دیهیمی

تهران - ۱۳۷۷

شابک: ۹۶۴-۶۱۷۹-۳۱-۲ ISBN: 964-6179-31-2

This is a Persian translation of "Martin Luther" by V. H. H. Green,
from *European Writers*, vol. 2, Ed. by William T. H. Jackson,
published by Charles Scribners' Sons, 1983 pp. 669-691.

انتشارات کهکشان

نسل قلم

با همکاری «دفتر ویراسته»

(سرپرست مجموعه: خشایار دیهیمی)

کتاب صدودوم: مارتین لوتر

نویسنده: وی. ایچ. ایچ. گرین

مترجم: خشایار دیهیمی

طرح روی جلد: بهرام داوری

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۷

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰ ریال

لینوگرافی: کیارنگ

چاپ و صحافی: معراج

کلیه حقوق محفوظ است

تهران، ۱۵۱۱۶، خیابان خالد اسلامبولی (وزراء سابق)، کوچه ششم

کوی دلافرز، شماره ۱/۱۵، طبقه سوم

تلفن: ۸۷۱۹۸۹۶

سخن ناشر

با انتشار کتاب نود و هفتم، نسل قلم وارد پنجمین سال انتشار مستمرش می‌شود. با روند پیش‌بینی شده امیدواریم در این سال نیز بیست و چهار عنوان جدید از این مجموعه را منتشر سازیم و در صورت امکان آن اندک تأخیری را هم که در روال انتشار پیش‌آمده است جبران نماییم. آنچه انتشاراتی کهکشان را علی‌رغم دشواریهای فراوان به ادامه‌ی وقفه‌ی این کار ترغیب کرده است، امید به انجام خدمتی فرهنگی و نیز استقبال علاقه‌مندان از این کتابها بوده است. البته همواره تشویقهای خوانندگان و یاریشان به این مجموعه، خصوصاً کسانی که مشترک این مجموعه بوده‌اند، ما را دلگرم ساخته است. امیدواریم دیگر خوانندگان و علاقه‌مندان نیز در جهت یاری به ادامه‌ی کار به مشترکان ثابت و دائمی این مجموعه پیوندند و بدین ترتیب از مشکل توزیع کتاب نیز اندکی کاسته شود.

حدود شصت عنوان از کتابهای این مجموعه نایاب شده است و دوستانی که از نیمه راه به خوانندگان نسل قلم پیوسته‌اند در مورد چاپ دوم این عناوین سؤال می‌کنند. تلاش انتشاراتی کهکشان در وهله‌ی نخست صرف تکمیل این مجموعه و انتشار عناوین تازه می‌شود، لیکن در اولین فرصت مقتضی اقدام به تجدید چاپ عناوین نایاب نیز خواهد شد.

در ضمن انتشاراتی کهکشان در نظر دارد در آینده نزدیک این مجموعه را به تدریج به صورت دائرةالمعارفی و بر حسب تقسیم‌بندی کشوری و به ترتیب تاریخ تولد نویسندگان منتشر سازد. گامهای اولیه برای آنکه آن مجموعه هر چه کاملتر و به صورتی نفیس و باضمائم سودمند عرضه شود، برداشته شده است.

مارتین لوتر^۱ یکی از شاخصترین چهره‌های تاریخ اروپای قرن شانزدهم بود. او که اساساً بینش مذهبی عمیقی داشت، جریان اصلاح در درون کلیسا را تسریع کرد، و در نتیجه این اصلاح وحدت کلیسا از میان رفت و کلیسای آلمانی لوتری پدید آمد که بسیاری از ویژگیهای شخصیتی و تعالیم او را با خود داشت. پیامدهای سیاسی ضمنی زندگی حرفه‌ای او چندین جنبه داشت، از آن جمله تسریع انحلال اقتدار امپراتوری در امپراتوری مقدس روم و استقلال روزافزون دولتهای امیران و شاهزادگان آلمانی بود. آنچه او در کسبش توفیق داشت در آثار مفصل منتشر شده او بیان شده است. او این آثار را با سرعتی حیرت انگیز پدید آورد. این آثار از رساله‌های مربوط به مسائل زودگذر تا آثار کلامی مستحکمی را در برمی‌گیرند که ارزش همیشگی دارند. او که با زبانهای عبری و یونانی آشنا بود، با فصاحتی یکسان هم به آلمانی و هم به زبان لاتینی می‌نوشت. از نظر زیانشناختی نوشته‌های او معیاری در زبان مادری‌اش و نمونه نوشته‌های آلمانی ناب شد.

مارتین لوتر در دهم نوامبر ۱۴۸۳ در شهر آیسلبین^۲ در ایالت ساکسونی به دنیا آمد. او فرزند هانس و مارگارت لوتر^۳ (یا لودر^۴، نام خانوادگی آنان در زمان) بود. هانس از خانواده‌ای از کشاورزان آزاد بود که در حاشیه جنگل تورینگیا^۵ زندگی می‌کردند، اما برای بهبود وضع خویش به مانسفلد^۶ مهاجرت کرده بود که مرکز معادن مس بود و در آنجا در یک شرکت استخراج مس سهامی خریده بود. او کارش چندان رونق گرفت که در ۱۴۹۱ عضو شورای شهر شد، خانه‌ای بزرگ در خیابان اصلی شهر خرید (که هنوز زره او زینت سر در آن است)، و به هنگام مرگ در ۱۵۳۰، هزار و دویست و پنجاه گولدن ثروت از خود باقی گذاشت. او خانواده‌ای بزرگ داشت — چهار پسر و چهار دختر او در ۱۵۰۵ زنده بودند، و آنقدر ثروت داشت که بتواند مارتین را به دانشگاه بفرستد. مارتین در ماگدبورگ^۷ در مدرسه‌ای تحصیل کرده بود که فرقه «برادران زندگی اشتراکی» اداره‌اش می‌کردند و برخی از ارزشهای غالب اومانیستی بدان راه یافته بود. از ۱۴۹۸، او تحصیلاتش را در مدرسه‌ای در آیزناخ^۸ پی گرفت. سه سال بعد وارد دانشگاه ارفورت^۹ شد. او می‌بایست به تعلیمات شاق مرسوم قرون وسطایی با آن انضباط سفت و سختش و تأکید بر یادگیری طوطی‌وار دستور زبان تن در دهد، اما ظاهراً او از نظر فکری آدمی استثنایی بود. در دانشگاه ارفورت در کار تحصیل موفق بود و در ۱۵۰۲ درجه لیسانس و در ۱۵۰۵ درجه فوق لیسانس گرفت و در میان هفده داوطلب مقام دوم را کسب کرد.

دانشگاههای آلمان در اواخر قرون وسطا تمایل به پیروی از سنت کلامی قدیس توماس آکویناس^{۱۰} و پیروانش، که «راه قدیم»

خوانده می‌شد، یا تعالیم تازه‌تر ویلیام آو آکام^{۱۱} و پیروانش، که «راه جدید» خوانده می‌شد، داشتند، هر چند تعالیم منحصر به این دو «راه» نبود. آکام و پیروانش سخت با وحدت ایمان و عقل، که در فلسفه آکویناس به گونه‌ای مؤثر در نظام واحدی گنجانده شده بودند، مخالف بودند و اصرار داشتند که این دو روند اندیشه را از هم جدا کنند و به اجزاء سازنده‌شان فرو شکنند. در ارفورت، که در آن زمان یکی از مشهورترین دانشگاه‌های آلمان بود، آکامیسم، یا بنا به اصطلاح رایج‌تر آن زمان، نومینالیسم، تسلط داشت. استادان لوتر، یودوکوس تروتوتر^{۱۲} و بارتولومئوس آرنولد فون اوزینگن^{۱۳}، که هر دو از شاگردان یکی از مشهورترین نویسندگان نومینالیست، گابریل بیل^{۱۴} بودند، به صورت غیر مستقیم بر این شاگرد پر استعداد خود تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشتند. مفسران مُدرن احتمالاً در تأثیر فلسفه نومینالیستی بر تکوین اندیشه لوتر راه اغراق پیموده‌اند؛ اما به هر صورت این فلسفه به احتمال زیاد بنیاد رویگردانی او از تومیسم ارسطویی بود. نومینالیسم با تأکیدش بر ایمان، قدرت مطلق خداوند، و «دیگر بودگی» او، راه را برای چشم‌انداز تازه‌ای که لوتر بعدها گسترش داد گشود. مثلاً، لوتر در این نکته با آکام هم‌عقیده بود که عقل قدرت راهیابی به سرشت و طرح‌های خداوند را ندارد. اما نومینالیسم در عین حال این مطلب را هم تعلیم می‌کرد که انسان به طور ضمنی عاملی آزاد است و می‌تواند برای رسیدن به رستگاری با خداوند همکاری کند، و این تعلیم با آموزه لوتری رستگاری بشر منافات داشت و لوتر آن را آشکارا محکوم می‌کرد.

تعلیم و تربیت اولیه لوتر بی‌تردید به او آگاهی‌هایی از برخی از

روندهایی داد که به او کمک کردند تا شرایط زندگی معاصر را دریابد. او می‌بایستی از گرایش‌های اجتماعی و اقتصادی با خبر بوده باشد: جاه‌طلبی فردی کاری چون پدرش برای ورود به رده‌های بالاتر اجتماعی؛ فلاکت و بدبختیهای کشاورزان، که غالباً زیر بار فشار در خواستهای مالکان خرد می‌شدند و تأثیر تورّم فزاینده را حس می‌کردند؛ و حتی سیاستهای در سطح بالای امپراتوری که می‌خواست در جهت منافع خاندان هابسبورگ حرکت کند، و نیز سیاستهای شاهزاده منطقه خودش، فریدریش خردمند ساکسونی^{۱۵}، که می‌خواست قلمروش را گسترش دهد و طرحهای به همان اندازه جاه‌طلبانه پسر عمّش، دوک گتورگ^{۱۶}، را که بر بخش دیگر ساکسونی حکومت می‌کرد خنثی کند. دیگر نیرویی که لوتر می‌توانست مشاهده‌اش کند، کلیسای کاتولیک بود، یگانه نظام مستقر مذهبی در اروپای غربی، که در همه امور جزئی مادی دنیوی مردم مداخله می‌کرد و در عین حال سرنوشت روحشان را در آن دنیا نیز برایشان مشخص می‌کرد. مردم از جهات بسیاری از کارگزاران کلیسا و سیاستهای آنها نفرت داشتند و می‌ترسیدند. یکی از علتهای این ترس و نفرت درخواستهای مالی این کارگزاران و در رأس آنها، پاپ، بود که اکثراً او را از نظر رفتاری در رده همان شاهزادگان یا امیران دنیاپرست ایتالیایی قرار می‌دادند. کلیسا همچنین به دلیل قدرتی که اسقفهای اشرافی، رؤسای دیرها، و روحانیون کلیساهای جامع اعمال می‌کردند، و نیز به دلیل سوء استفاده‌های برخی از فرقه‌های مذهبی و روحانیون محلی از قدرتشان مورد انتقاد بود و گشادباز و اسرافکار و دنیا دوست تلقی می‌شد. اگر کلیسا با

نادیده گرفتن انجیل به آن صورتی که مردان و زنان کارگر درکش می‌کردند سبب آزدگی بر زبان نیامده آنها می‌شد، عملاً نیز می‌بایست نیش حملات گزنده و هجوآمیز روشنفکرانی چون اراسموس^{۱۷} و اولریش فون هوتن^{۱۸} را تحمل کند. اراسموس در جزوه‌هایی نظیر کتاب *راهنمای شوالیه‌ای مسیحی*^{۱۹} (۱۵۰۳)، در ستایش دیوانگی^{۲۰} (۱۵۰۹)، برخی از *معاورات*^{۲۱} (۱۵۱۸)، و اولریش فون هوتن در *نامه‌های مردان گمنام*^{۲۲} (۱۵۱۵، ۱۵۱۷)، که به دست مردم فرهیخته کتابخوان می‌رسید، سخت کلیسا را به باد انتقاد گرفته بودند. اما علی‌رغم اینکه ضد روحانی‌گری عمیقی که خاک آلمان را بارور می‌کرد تا اصلاح دینی آلمانی در آن ریشه بدواند واقعیت داشت، کلیسای آلمانی، دست‌کم در محیط صومعه‌هایش، دست به اصلاحاتی زده بود که تا حدودی از سوءاستفاده‌هایی که منتقدان مشتاقانه مورد حمله قرار می‌دادند کاسته بود، هر چند نتوانسته بود بکلی این سوءاستفاده‌ها را از ریشه بخشکاند. اگر چنین نبود خود لوتر هرگز به سلک راهبان در نمی‌آمد. همچنین، علی‌رغم خصومت‌هایی که مذهب نهادینه معاصر برمی‌انگیخت، هیچ‌کس در این مطلب تردیدی نداشت که کلید بهشت و جهنم، که رستگاری نهایی بشر موکول بدان بود، در دست کلیسا است.

زندگی آلمانی و یژگیهای دیگری هم داشت که همگی ریشه در گذشته داشتند و زمینه را برای تغییرات مذهبی آماده می‌کردند. مخالفت با حکومت پاپ به اعتراض به اعطای مقامهای کلیسایی در قرن دوازدهم باز می‌گشت؛ تقاضا برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های کلیسایی در قرن پانزدهم طرفداران زیادی داشت، و از جمله آنان

کاردینال دانشور آلمانی نیکلاس کوزایی^{۲۳} (ف.ت. ۱۴۶۴) بود. در میان مردم آلمان پیشگوییهای مبنی بر اینکه فردی مسیح‌آوار رهبری مذهبی و سیاسی را به دست خواهد گرفت دهان به دهان می‌گشت، و نوشته‌های طالع‌بینانه، که در آن زمان محبوبیت زیادی داشت، بر قوت شایعات می‌افزود. مهم‌تر از آن، احساسات ملی در آلمان اوج می‌گرفت و نوشته‌های روشنفکران نیز بر این احساسات ملی دامن می‌زد. این احساسات در نوشته‌های نویسندگانی چون یاکوب ویمپفلینگ^{۲۴} (ف.ت. ۱۵۲۸)، اولریش فون هوتن (ف.ت. ۱۵۲۳)، و کونراد تسلیس^{۲۵} (ف.ت. ۱۵۰۸) بازتاب می‌یافت. این احساسات که به نفع امور دنیوی و آلمانی بود جنبه ضدفرانسوی و ضداروپایی داشت. سلسله‌ای از جریانها در شرایط مساعد می‌توانستند به هم پیوندند و رودی خروشان به وجود آورند. شاید یکی از علتهای اینکه پیام لوتر سهل و سریع پذیرفته شد این بود که شرایط در آن زمان برای چنین پیامی آماده بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که لوتر در ژوئیه ۱۵۰۵ تصمیم گرفت به فرقه راهبان آگوستینوسی در ارفورت پیوندد. این اقدام لوتر پدرش را، که مدت‌ها امید به این بسته بود که پسرش حقوقدان شود و عضوی از اعضای طبقات صاحب حرفه گردد، سخت آزرده خاطر کرد. می‌گویند تصمیم لوتر در این مورد زمانی قطعی شد که به نحوی معجزه‌آسا از یک صاعقه جان به‌در برد، اما برای آدمی مثل لوتر با آن قالب ذهنی جدی، علائق روشنفکرانه، و خلق و خوی گوشه‌گیرانه رسیدن به این تصمیم که چنین رسالتی را به عهده بگیرد کاملاً طبیعی بود.

مثل همیشه او با شور و شوق وافر و با دل و جان خود را به این وظیفه و رسالت تازه سپرد و زندگی زاهدانه‌ای را در پیش گرفت. او با چنان قدرت نمایی روزه‌های کلیسا را به جا می‌آورد که دوستش، اشتاوپیتس^{۲۶}، بعداً به او معترض شد که بیش از آنچه لازمه زندگی رهبانی است بر خود سخت می‌گیرد. اما برای مردی که چنان حس تندوتیزی نسبت به میل حادّ خود برای رسیدن به خلوص و قدوسیّت داشت و در جامعه رهبانی آوگوستینوسی، که یکی از مراکز اصلاح‌شده مذهبی بود، زندگی می‌کرد، ضرورت‌های مبرم مذهب با همه اهمیتشان فقط یک جنبه از زندگی را در سالهای پس از پیوستنش به فرقه تشکیل می‌داد. او همچنان وظایفی اداری را نیز بر عهده داشت، که از جمله آنها نظارت بر کار یازده صومعه بود. او در دوم ماه مه ۱۵۰۸ به جامعه کشیشان در آمد و وظیفه تدریس در مدرسه صومعه در ارفورت را تا پاییز ۱۵۰۸ بر عهده گرفت. در این زمان او را فراخواندند تا به تدریس فلسفه اخلاق در دانشگاه ویتنبرگ^{۲۷} پردازد. این دانشگاه را فریدریش ساکسونی بتازگی در پایتخت خویش، شهر کوچکی با دو هزار نفر جمعیت، تأسیس کرده بود. در قلعه کلیسا کلکسیون انتخابی شاهزاده از آثار مقدّس و بقایای قدیسان، که مقدارشان بالغ بر ۱۷,۴۳۳ عدد می‌شد، در دوازده گالری در شبستانهای کلیسا نگهداری می‌شد؛ ضمانت شده بود که این آثار مقدّس و بقایای قدیسان آمرزشی برابر با ۱۲۷,۷۹۹ سال و ۱۷۶ روز را فراهم آوردند.

لوتر اندکی پس از آنکه در مارس ۱۵۰۹ مدرک دانشگاهی‌اش را در زمینه مطالعات انجیلی دریافت کرد، به ارفورت بازخوانده شد

تا درس‌هایی در زمینه کتاب درسی معیار آن عصر، احکام^{۲۸}، نوشته فیلسوف مدرسی قرن دوازدهم، پترلومبارد^{۲۹}، بدهد. در سال بعد، او و برادری ارشد تعلیماتی گرفتند تا به رم بروند و در آنجا درباره تجدید سازمان پیشنهادی فرقه‌شان در ایالت ساکسونی به بحث پردازند. بنابر شهادت‌های بعدی او، یک ماهی که به عنوان زائر در رم گذراند، تأثیر نامطلوبی در او داشت. او بعدها نوشت: «مثل احمقها پیاز با خود به رُم بردم و سیر با خود آوردم.» اما در آن زمان دیدارشان از رُم مشکلاتی به بار نیاورد. او سخت دلبسته مسئولیت جدید خود، استادی کرسی الاهیات در دانشگاه ویتنبرگ شده بود که در ژوئن ۱۵۱۲ به او واگذار شده بود، برای همین اعتنای زیادی به فساد دنیوی رُم نداشت. اعضای فرقه آگوستینوسی در آن زمان می‌توانستند دو کرسی، کرسی فلسفه اخلاق و کرسی الاهیات، را در اختیار بگیرند. پیش از لوتر کرسی الاهیات در اختیار دوست او، اشتاوپیتس، بود.

پنج سال بعدی ایامی بحرانی در زندگی لوتر و در تحوّل فکری و مذهبی او بود. پژوهشهای پیشین، او را به تأمل درباره کتاب مقدس و تفاسیر آن واداشته بود، و او را با نوشته‌های آبای بزرگ مسیحی، خصوصاً قدیس آگوستینوس^{۳۰}، آشنا کرده بود. درس‌هایی که او به دانشجویان عرضه می‌کرد او را واداشت که دست به پژوهشهای عمیقتری بزند و در نتیجه تفسیر چهارگانه کتاب مقدس (تفسیر تحت‌اللفظی، تفسیر تمثیلی، تفسیر کنایی یا اخلاقی، و تفسیر باطنی) را رد کند و فقط قائل به یک نوع تفسیر، تفسیر مستقیم و تحت‌اللفظی شود. همچنین او به ردّ فلسفه ارسطویی و

همراه با آن رد شیوهٔ مدرسی رسید و اتکای هر چه بیشتری به تعالیم
 آوگوستینوس و بولس حواری پیدا کرد. تغییرات فکری عمیقی را که
 در ذهن او رخ می‌داد می‌توان در درسهای او دربارهٔ احتمالاً سفر
 پیدایش (اکتبر ۱۵۱۲ تا ژوئیهٔ ۱۵۱۳)، که متن آنها گم شده است،
 درسهای او دربارهٔ مزامیر (اوت ۱۵۱۳ تا اکتبر ۱۵۱۵ و باردیگر
 آوریل ۱۵۱۸ تا مارس ۱۵۲۱)، درسهای او دربارهٔ رساله به رومیان
 (عید پاک ۱۵۱۵ تا سپتامبر ۱۵۱۶)، درسهای او دربارهٔ رساله به
 غلاطیان (اکتبر ۱۵۱۶ تا مارس ۱۵۱۷)، و رساله به عبرانیان (مارس
 ۱۵۱۷ تا مارس ۱۵۱۸) مشاهده کرد. او در تفاسیر خود از متن
 لاتینی کتاب مقدس و بسیاری از تفاسیر معتبر کهن استفاده می‌کرد.
 او در درسهایش دربارهٔ مزامیر، که بالغ بر ۱۴۰۰ صفحهٔ رحلی متن
 لاتین می‌شود، و در تهیهٔ آنها از کتاب ژاک لو فور^{۳۱}، اومانست
 فرانسوی، استفاده کرده بود، همچنان از تفسیر آموزشی متداول در
 قرون وسطا بهره می‌گرفت، و سعی می‌کرد معنایی باطنی و پنهان و
 گاه غیر قابل درک و رمزی در آنها دریابد؛ اما دست کم اشاراتی
 ضمنی در آنها به تعالیم بعدی او دربارهٔ نیاز به ایمان به مسیح و
 رحمت او و شوکت و غضب خداوند، و نیز محکوم کردن
 فضااحتیهای کلیسا می‌توان یافت. اما مهمتر از همه تفسیرهای او
 دربارهٔ رسالات بولس حواری بود. لوتر همیشه به چاپچی‌اش،
 گرونبرگ^{۳۲}، سفارش می‌کرد که درسهای او را با حاشیهٔ زیاد و
 فاصلهٔ زیاد بین سطور چاپ کند (مثلاً درسهای او دربارهٔ رساله به
 رومیان بیست و هشت ورق بزرگ است که هر ورق چهارده سطر
 بیشتر ندارد) و لوتر این حاشیه‌ها و فواصل سطور را با یادداشتهایی

با دستخط ریز اما خوانای خود درباره نکات دستوری، زبانشناختی، و آموزه‌ای پُر می‌کرد.

در سطور آغازین درسهایش درباره رساله به رومیان، که او آن را مهمترین بخش کتاب مقدس می‌دانست، جوهر تعالیمش را با زبانی ساده و مستقیم بیان می‌کند:

لَبّ کلام رساله این است: کوبیدن، کنار گذاشتن، و ویران کردن حکمت و حقانیت آنگونه‌ای که بشر آنها را می‌فهمد. این رخ خواهد داد، هر حرمتی هم که آنها در داوری انسانها، حتی در اعتقادات ما، داشته باشند، و فرقی نمی‌کند که چه اندازه صمیمانه و از ته قلب مشغول آنها باشیم.^{۳۳}

او که از قرائت خود از قدیس آوگوستینوس قوّت قلبی پیدا کرده بود، سخت به آن چیزی که گمان می‌کرد جوهر تعالیم بولس حواری است چنگ انداخت: انحطاط مطلق انسان، و در نتیجه ناتوانی‌اش از نجات‌دادن خود، و آن هدیهٔ برینی که «عدالت مسیح» به او ارزانی می‌داد و با قربانی شدن متعالی او نشان داده می‌شود و انسان از طریق ایمان به رحمت خداوند می‌تواند به آن دست یابد:

در آموزه‌های انسانها این عدالت بشر است که بازنموده و تعلیم می‌شود.... اما عدالت خداوند فقط در اناجیل است که مکشوف می‌شود: به عبارت دیگر، اینکه چه کسی عادل است، چگونه عادل است، و چگونه می‌تواند در نظر خداوند عادل باشد. این فقط از راه ایمان ممکن می‌شود: با همان

ایمانی که به کلام خداوند اعتقاد پیدا می‌کنیم... عدالت خداوند یگانه علت رستگاری است.^{۳۴}

دیدگاههای مشابهی، که نشان می‌دهد لوتر پایه‌های اصلی تعالیم مذهبی‌اش را حتی پیش از گسستن عملی از رُم ریخته بود، در درسهای او دربارهٔ رساله به غلاطیان (که عمدتاً مبتنی بر دستنویس یکی از شاگردان اوست) و در درسهای او دربارهٔ رساله به عبرانیان (که دستنویس آن، مانند درسهای دربارهٔ رساله به رومیان، در قرن نوزدهم در کتابخانهٔ واتیکان کشف شد) نیز به چشم می‌آید.

تأثیر قدیس آوگوستینوس، پس از تأثیر بولس حواری، نقش ممتازی در تحوّل دیدگاههای کلامی لوتر داشت، هر چند بدرستی نمی‌توان تعیین کرد که چه هنگام او به بینش تازه‌ای دربارهٔ تعلیم آوگوستینوس رسید. تأکید آوگوستینوس بر انحطاط انسان، عجز لاعلاج او، و رحمت بی‌کران خداوند، اعتقادات فکری و تجارب شخصی لوتر را تقویت کرد. اما او در این مطلب پا را از آوگوستینوس فراتر گذاشت، و بر این نکته پای فشرد که انسان از طریق فرایندی تدریجی نجات نمی‌یابد، بلکه با احتساب عدالت* که فقط و فقط توسط مسیح به دست می‌آید نجات می‌یابد. احتمالاً این تغییر نظر

* *imputation of righteousness*؛ منظور این است که مسیح عادل است و فقط با احتساب عدالت او برای ماست که می‌توانیم رستگار شویم؛ به عبارت دیگر فقط چون مسیح بارگناهان ما را به دوش می‌کشد و عدالتش به حساب ما گذاشته می‌شود امکان رستگاری ما فراهم می‌آید، والا ما خودمان با هیچ تلاش و کوششی نمی‌توانیم به رستگاری نائل شویم.

از تفسیر تدریجی به تفسیر مطلق عدالت و احتساب نخستین بار در خطابه او در عدالت سه وجهی^{۳۵} رخ داد که در پایان سال ۱۵۱۸ منتشر شد. در این خطابه، و نیز در خطابه دیگری در مارس ۱۵۱۹ (و نیز در چهارده تسلی^{۳۶})، که در اواخر تابستان و اوایل پاییز ۱۵۱۹ تألیف شد)، لوتر در مقام طرفدار آشکار این اندیشه ظاهر می شود که رستگاری فقط از طریق ایمان میسر است: فقط با رحمت، فقط با ایمان. مسیح قادر است همه گناهان را در آن واحد بشوید؛ فرد مسیحی اگر می خواهد نجات یابد باید اعتماد مطلق به کارهای مسیح داشته باشد. در پیشگفتار چاپ ۱۵۴۵ جلد اول مجموعه نوشته های لاتینی لوتر، او به سال ۱۵۱۹ اشاره می کند و می گوید:

یک بار دیگر وظیفه تفسیر مزامیر را به عهده گرفته بودم، و اتکا و اعتماد به این بود که آموزش بهتری برای این کار یافته ام چون در مدارس با رساله های بولس حواری به رومیان، به غلاطیان، و به عبرانیان سر و کار داشتم. یقیناً شوقی شگفت الهامبخش من برای درک رساله به رومیان بود، اما تا بدان زمان... یک عبارت در فصل اول نمی گذاشت پا پیش بگذارم: «عدالت خدا مکشوف می شود» در اناجیل... چون من شب و روز در اندیشه بودم، خداوند سرانجام بر من رحمت آورد. آنگاه توجه خویش را معطوف این کلمات کردم: «عدالت خدا مکشوف می شود؛ چنانکه مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» و در اینجا بود که دیدم عدالت خدا عدالتی است که در آن انسان عادل با لطف خدا، یا به عبارت دیگر با ایمان می زیست. [فهمیدم] که منظور بولس حواری این است که «عدالت خدا مکشوف می شود در اناجیل» مجهول

است؛ به عبارت دیگر، به همین طریق است که خداوند رحمان ما را عادل و برحق می‌کند از طریق ایمان.... با این ادراک احساس کردم که از نو زاده شده‌ام، و از میان دروازه‌های باز قدم به خود ملکوت گذاشته‌ام.^{۳۷}

چیز دیگری هم که به تجدید جهت‌گیری ایمان لوتر کمک کرد مطالعه آثار عرفانی کلامی بود: خطابه‌های دومینیکن استراسبورگی، یوهانس تاولر^{۳۸}، که در ۱۵۰۸ چاپ شده بود و لوتر به توصیه اشتاوپیتس آنها را خواند؛ و *تئولوژیکا گرمانیکا*^{۳۹}، که در آن زمان به اشتباه به تاولر نسبت داده می‌شد و لوتر آن را ویراست و با مقدمه‌ای در ستایش آن در ۱۵۱۶ انتشارش داد.

از برخی جهات تأثیر این آثار در اساس کمتر کلامی و بیشتر شخصی بود و بر حال و روز درونی او مؤثر می‌افتاد. آنها انعکاسی از تلاش روحی بشری برای کشف سرشت واقعی خدا بودند و به وسوسه‌هایی ربط داشتند که زندگی لوتر را برای دوره‌ای پر از عذاب روحی و نیز تحولات حاد فکری کرده بود. او برای به جا آوردن رسالتش در صومعه، با زهد بسیار زیسته بود و کوشیده بود با اعمال زاهدانه لطف خدا را جلب کند، اما در نهایت به خلأ روحی عمیقی رسیده بود: «هر قدر هم که زندگی راهبانۀ من عاری از خطا بود، من خودم احساس می‌کردم که در برابر خداوند گناهکاری بیش نیستم و وجدانی بس ناآرام دارم، همچنین احساس نمی‌کردم که از رضایت خاطر خود راضی باشم. من به این خدایی که گناهکاران را مجازات می‌کرد عشق نمی‌ورزیدم و بلکه از او نفرت داشتم.»^{۴۰}

بحران روحی او آشکارا با تجربه‌ای احساسی یا عاطفی یا روحی، که اصطلاحاً «تجربه بُرج» خوانده می‌شود حل شد. این نام از آن رو به آن داده شد که این تجربه در بُرج «رواق سیاه» در ویتنبرگ برایش پیش آمد. این تجربه بدین نحو بود که او خود را نومیدانه، بی‌قید و شرط، و به نظر خودش، بی‌آنکه شایستگی‌اش را داشته باشد، به دامن رحمت خدا انداخت، و بدین ترتیب از طریق عدل وافر مسیح، نجات و رستگاری را به چشم دید. بدین ترتیب، تحوّل روحی و تحوّل فکری لوثر به هم پیوست و به لوثر پویایی داد که در صحنه‌ای وسیعتر بعداً تاریخ جهان را دگرگون کرد.

واقعهای که لوثر را وارد این صحنه وسیعتر کرد و تاریخچه شخصی درونی او را بدل به ماجرای عمومی کرد، از جهاتی فقط بر اثر تصادف و اقبالی خوش روی داد. اسقف اعظم بیست و سه ساله، آلبرت^{۴۱}، از خانواده سلطنتی هوهنتسولرن^{۴۲}، که مسئولیت اسقف‌نشینهای هالبرشتات^{۴۳} و ماگدبورگ را به عهده داشت، به دنبال این بود که به اسقفی ماینتس هم، که سرآمد کلیساهای آلمانی بود، منصوب شود. پاپ موافقت خود را با این انتصاب اعلام کرد، اما خواستار آن شد که به ازای رخصتی که به آلبرت داده می‌شد تا اداره سه اسقف‌نشین را یکجا داشته باشد ۱۰/۰۰۰ دوکات و به ازای «پالیومی» که به او داده می‌شد (یعنی آن شال پشمی سفیدی که اسقفها به نشانه تأیید پاپ از او می‌گرفتند و به خود می‌بستند) ۲۱۰۰۰ دوکات پرداخت شود. چون حتی درآمد این اسقف امیرتبار هم کفاف پرداخت چنین مبلغ هنگفتی را نمی‌داد، پاپ لئوی دهم^{۴۴}

قول داد که آمرزشی* با پرداخت معوقه برای هشت سال بعدی صادر کند، به شرطی که نیمی از مبالغ پرداختی به حساب خانواده بانکدار آلمانی، فوگرس آوگسبورگ^{۴۵}، واریز شود که می توانستند مبلغی را به اسقف آلبرت وام بدهند، و نیمی دیگر به پاپ پرداخت شود تا صرف بازسازی کلیسای پطرس حواری در رُم گردد. «آمرزش»، که وعده گذشت کامل و مطلق از گناهان و نیز شراکت در گنج نیکهای مسیح و قدیسین را می داد، توسط راهب دومینیکی، یوهان تتسل^{۴۶} تبلیغ می شد و تتسل بابت این کار حقوق چشمگیری، البته نه به صورت مرتب، دریافت می کرد. تتسل از ورود به ویتنبرگ منع شده بود، البته نه به دلیل مخالفت فریدریش، امیر ساکسونی، با فروش «آمرزش»، بلکه به این دلیل که نمی خواست پول ساکسونی از کشور خودش و به زیان معابد خودش خارج شود، اما تتسل در یوتربورگ^{۴۷}، درست در آن سوی مرز امیرنشین ساکسونی به وعظ و تبلیغ مشغول بود.

در نظر لوتر مسئله فروش «آمرزش» دقیقاً نمونه بارزی از اتکا به حقانیت چیزها و کارهایی بود که الاهیات او از مدتها پیش در

indulgences ، در مذهب کاتولیک رومی، گذشت از مجازات اینجهانی پس از توبه کردن گناهکار. پس از آنکه گناهکار به وسیله آیین توبه بخشیده شد، باید گناهی را که مرتکب شده، در این جهان یا در برزخ، جبران کند، ولی مسیح و قدیسین او به وسیله اعمال نیک خود «انبار کفاره ای فراهم کرده اند» که به علت کثرت کارهای خوب ایشان «مازاد» دارد. این «انبار» را «گنج بی پایان مکافات» نامند. کلیسا که خدمتگزار خداست به وسیله این گنج گناهکار را از کفری که مستوجب آن است معاف می کند. در دوره مورد بحث ما کلیسا «آمرزش» و جایگاههایی در بهشت را می فروخت.

جهت ردّ آن حرکت می‌کرد. متألّهان فلسفه باف هر چه می‌خواستند بگویند، اما مردم در دین و ایمان عادی خودشان معتقد بودند که به لطف الاهی می‌توانند با اعمال نیک خود در فرایند رستگاری خود شرکت جویند. گفته می‌شد کلیسا با در اختیارداشتن مازاد نیکیهای مسیح و قدیسین در موقعیتی است که می‌تواند مجازات اینجهانی گناهان کسانی را که با اظهار پشیمانی «آمرزش» خود را می‌خریدند عفو کند. به عبارت دیگر این بدان معنا بود که می‌شد در برابر پول از سر گناهان شخص درگذشت. لوثر اعتراض خود به این نظام را در «نود و پنج مسئله» خلاصه کرد و آن را در شب «روز همه قدیسین» سال ۱۵۱۷ بر در کلیسای ویتنبرگ نصب کرد. هم مکان و هم زمان این کار اهمیت خاصی داشتند. اهمیت مکان از این نظر بود که کلیسا همانجایی بود که امیر ساکسونی مجموعه آثار مقدس و بقایای قدیسین را نگهداری می‌کرد، و اهمیت زمان از این نظر بود که در «روز همه قدیسین» جشنی برگزار می‌شد که جمعیت زیادی در آن برای دیدار و ستایش آثار مقدس و بقایای قدیسین می‌آمدند و دانشگاه شهر آیین عشای ربّانی را در آن روز برگزار می‌کرد. «نود و پنج مسئله» زبان تنّی نداشت و در آن نتیجه‌گیریهای آموزه‌ای قاطع به عمل نیامده بود؛ قصد از عرضه آن طرح مطلب برای بحث و فحص آکادمیک بود. اما به هر صورت محتوای آنها چنان بود که در زمان کوتاهی به دست چاپ سپرده شدند و در تمام سرزمینهای آلمانی خوانندگان فراوانی یافتند. خود لوثر نسخه‌هایی از «نود و پنج مسئله» را برای اسقف اعظم آلبرت و سایر افراد سرشناس فرستاد. هنرمند آلمانی، آلبرشت دورر^{۴۸}، چند اثر هنری

کننده‌کاری روی چوب به نشانه موافقتش با مواضع لوتر برای او فرستاد. به دنبال انتشار «نود و پنج مسئله»، لوتر خطابه‌ای دربارهٔ آمرزش و رحمت^{۴۹} را در فوریهٔ ۱۵۱۸ انتشار داد و در آن بحث‌های قبلی را ادامه داد و خواستار اصلاحاتی همه جانبه در کلیسا و مقررکردن حد و حدودی برای پاپ در مسائل ایمانی شد.

بدین ترتیب، انتشار یک جزوه، که شاید به نظر خیلی‌ها چندان مهم هم نبود، سرآغاز توجه عمومی در دنیای مسیحیت به راهبی ساکسونی و فردی دانشگاهی شد که در آن زمان هنوز هیچ شهرتی نداشت. دومینیکی‌های ساکسونی، به رهبری تتسل، در پی رد و ابطال «نود و پنج مسئله» بودند، و گزارشی هم به رم فرستادند و لوتر را عامل ترویج عقاید بدعت‌گذارانه و ارتدادی معرفی کردند. مقامات رُم، همانند اسقف لوتر، نخست واکنششان ملایم بود، شاید به این گمان که این نزاع بگومگویی بی‌اهمیت و داخلی میان راهبان دو فرقهٔ آوگوستینوسی و دومینیکی است؛ اما لوتر در خطابه‌اش که به چاپ رسانده و توزیع کرده بود به کرات تصریح کرده بود که آمرزش «به هیچ وجه مبتنی بر متن کتاب مقدس نیست».

در روز یازدهم آوریل ۱۵۱۸، لوتر ویتنبرگ را به قصد هایدلبرگ ترک گفت تا در مراسم سه سالانهٔ فرقه‌اش شرکت جوید و تعالیمش را توضیح دهد. در بیست و هشت مسئله‌ای که او پیش‌نهاد الاهیات مدرسی را سخت به باد انتقاد گرفت و در دروازهٔ مسئلهٔ باقیمانده فلسفهٔ ارسطویی را صراحتاً محکوم کرد. او اعلام کرد: «عدالت خداوند، بر خلاف آنچه ارسطو می‌گوید، از طریق تکرار برخی از اعمال به دست نمی‌آید، بلکه از طریق ایمان انتقال

می‌یابد.... انسان عادل یقیناً کار و ابزار مسیح است.»^{۵۰} «این یقیناً شیرینترین رحمت خداست که نه گناهکاران خیالی بلکه گناهکاران واقعی را نجات می‌دهد، و ما را در عین گناهانمان حفظ و تأیید می‌کند و اعمال و زندگی ما را، که شایسته طرد کامل هستند، می‌پذیرد.»^{۵۱} سخنان لوتر در هایدلبرگ تأثیر شگرفی داشت، هر چند متألهان کهنسالتر عموماً یا با او دشمنی ورزیدند یا خود را برکنار از بحث نگاه داشتند. مارتین بوترس^{۵۲}، که در آن زمان دومینیکی جوانی بود و در آن جلسه حضور داشت، به بئاتوس رنانوس^{۵۳} گفت: «او در همه چیز با اراسموس توافق دارد، با این فرق و مزیت که آنچه اراسموس به تلویح و کنایه می‌گوید، او آشکار و علنی بیان می‌کند.... او این مطلب را به میان کشیده است که در ویتنبرگ همه کتابهای درسی عادی لغو شده‌اند، حال آنکه یونانیان و قدیس هیرونوموس^{۵۴}، آوگوستینوس، و بولس حواری آشکارا تعلیم می‌شوند.»^{۵۵} با آنکه لوتر اکنون تعالیم انجیلی خود را آشکار کرده بود، وقتی به ویتنبرگ بازگشت متقاعد شد که نامه‌ای مبتنی بر تمکین و احترام بنویسد و بر وفاداری خود به دستگاه پاپی در رُم تأکید کند. این نامه به نامه رفع مشکل^{۵۶} مشهور است.

در رُم، سیلوستر پریریاس^{۵۷}، از دومینیکها، به تکذیب لوتر و احتجاجات او در «نود و پنج مسئله» برخاست و رساله جدلی آتیشینی تحت عنوان محاورات^{۵۸} نوشت. این رساله همراه با نامه احضاریه‌ای برای لوتر، مبنی بر اینکه در عرض شصت روز در رُم حاضر شود، به آوگسبورگ برای کاردینال کایتان^{۵۹} فرستاده شد. کایتان سرپرست فرقه دومینیکی و سر آمد دانشوران تومیست روزگار

خویش، و مردی هوشمند و با سواد بود. شاید بهتر از او کسی برای ابطال دیدگاههای الاهیاتی لوتر، این اصلاح طلب بعدی، یافت نمی شد. لوتر نامه‌ای هشتاد صفحه‌ای در رد مطالب پریریاس نوشت و از فریدریش، دوک ساکسونی، نیز خواست که تضمین کند اگر قرار است او از عقایدش دفاع کند، این دفاع باید در آلمان باشد نه در رُم. مقامات رُم، زیر فشار دومینیکیها، لوتر را بدعت‌گذار و مرتدی رسوا خواندند و از امیر ساکسونی خواستند که او را نزد کایتان بفرستد تا در آنجا بازداشت و زندانی شود. دوک قصد نداشت از این فرمان تبعیت کند. او دانشگاه ویتنبرگ را مثل تخم چشمش دوست داشت و لوتر هم زینت دانشگاهش بود. فریدریش که از خاندان وتین^{۶۰} بود سخت مخالف هوهنتسولرنها، یعنی همان خاندان اسقف اعظم ماینتس، آلبرت، بود. لوتر، شاید با بیم و هراس، موافقت کرد که در آوگسبورگ به دیدار کایتان برود. او در نامه‌ای به ویتسل لینک^{۶۱} می نویسد:

برخی از بزرگان فرمان داده‌اند که من باید خفه یا غرق شوم. من مانند ارمیا هستم، مرد کوشش و تلاش، که فریسیان هر روز با آموزه‌های تازه زجرش می دادند... اما من جز اناجیل ناب چیزی تعلیم نکرده‌ام.... اگر آنان نام نیکم را از من بگیرند، چه چیزی جز این جسم بینوا برایم می ماند.^{۶۲}

لوتر بعدها در گفتگوی خودمانی^{۶۳} نوشت: «گورم را از پیش آماده می دیدم، و دائم با خود می گفتم، چه مایه ننگی برای پدر و مادر عزیزم خواهم بود.»

هزینه سفر را امیر ساکسونی پرداخت، و لوتر در پاییز ۱۵۱۸ عازم آوگسبورگ شد تا با کاردینال کایتان ملاقات کند و رویارو شود. کایتان مهربانانه اما پدروار لوتر را پذیرا شد، هر چند هیچ امیدی نبود که بتواند به ایرادها و اعتراضهای لوتر پاسخی بدهد. او از لوتر خواست که از خطاهای گذشته توبه کند و قول دهد که دیگر کاری در جهت برهم زدن آرامش کلیسا نکند. لوتر با شهادت و عزمی استوار از موضع خود دفاع کرد، و با قاطعیت گفت که حتی فتوای پاپ را هم باید از متون مقدس سنجید. گفتگو قطع شد و لوتر، به توصیه اشتاوپیتس که نگران جان او بود، بیدرنگ آوگسبورگ را ترک کرد. زمانی که به ویتنبرگ رسید گزارشی از ماقع تحت عنوان خلاصه مذاکرات در آوگسبورگ^{۶۴} نوشت. او از خطری که تهدیدش می کرد نیک آگاه بود. او به گئورگ اشپالاتین^{۶۵}، که از اهداف او در دربار ساکسونی حمایت می کرد، گفت: «من هر روز منتظرم تا حکم تکفیرم از رُم برسد.» کایتان بار دیگر فریدریش را ترغیب کرد که لوتر را تحویل دهد. مرگ امپراتور ماکسیمیلیان^{۶۶} در دوازدهم ژانویه ۱۵۱۹ فریدریش را در موقعیتی کلیدی قرار داد، زیرا او یکی از افراد دخیل در گزینش امپراتور بعدی و حتی شاید خودش از نامزدهای این مقام بود. پاپ جانب احتیاط را نگاه داشت و سفیر خودش، کارل فون میلیتس^{۶۷}، را با «رُز تلایی»، افتخاری که همه به دنبالش بودند، نزد فریدریش فرستاد. در دوره ای از رکود نسبی اقدامات، حمایت و پشتیبانی از لوتر فزونی گرفت. فریدریش هیچ قصد نداشت اجازه دهد لوتر به رُم برود یا پیش از آنکه دلایلش بدرستی استماع شود سکوت پیشه کند. در اواخر ژوئن ۱۵۱۹، نوۀ امپراتور

قبلی، شارل (کارل) پنجم^{۶۸}، به امپراتوری برگزیده شد، و در همان آغاز کار با چشم‌انداز تفرقه و شقاق در کلیسا روبرو شد.

در این صحنه درخشانترین قهرمان رومیان، مردی با دانش و حافظه‌ای هول‌انگیز، مقتدر در بحث و نه چندان بیگانه و گریزان از اندیشه‌های اومانیستی، یوهان اِک^{۶۹}، از اینگولشتات^{۷۰}، درخواست مباحثه و مناظره‌ای صادر کرد، البته نه خطاب به خود لوتر، بلکه خطاب به همکار ارشد او، آندرئاس کارلشتات^{۷۱}، که مردی نامتعادل و بی‌ثبات بود. لوتر همراه با فیلیپ ملانشتون^{۷۲} جوان، دانشوری که در بیست و یک سالگی بتازگی به استادی زبان یونانی در ویتنبرگ منصوب شده بود، با کارلشتات به لایپزیگ رفت، و در آنجا مناظره در قصر پلایسنبورگ^{۷۳}، محل اقامت دوک گشورگ، در ۲۷ ژوئن ۱۵۱۹ آغاز شد. در مناظره با کارلشتات، اِک آشکارا دست بالا را داشت، و بنابراین یک هفته بعد با ذوق و شوق و رغبت با لوتر رویارو شد (چهارم ژوئیه ۱۵۱۹). لوتر مبنای دفاعیاتش را بر اقتدار و مرجعیت تامّ و تمام کتاب و متون مقدّس، تعالیم سنتی آبای یونانی کلیسا، و شورای نیکایا گذاشت. اِک خواست تا بحث را علیه او برگرداند و تعالیم او را با تعالیم بدعت‌گذار چک، یان هوس^{۷۴}، که شورای کنستانس حکم به محکومیتش داده و یک قرن پیش به عنوان مرتد سوزانده شده بود، مقایسه کرد. لوتر نمی‌توانست از دامی که اِک برایش پهن کرده بود بگریزد، و فقط بر این نکته پای فشرد که هوس مؤمن بوده است و بسیاری از پیروان او نیز «آشکارا بسیار مسیحی و انجیلی هستند و کلیسای عامّ نمی‌تواند حکم به محکومیت آنان بدهد.» بدین ترتیب او وادار شده بود که نه تنها اقتدار

و مرجعیت پاپ، بلکه اقتدار و مرجعیت شوراهاى عمومى را هم منکر شود. تردیدی نیست که از جهاتی اک مناظره را برده بود، زیرا توانسته بود لوتر را وادارد که دستش را رو کند و به عبارتی نظریات دگراندیشانه‌اش را آشکار سازد - اما عملاً در ردّ این دیدگاهها و نظریات کارى از پیش نبرده بود. لوتر در گزارش خود از این مناظره، نشان می‌دهد که تفوّق و نظارت عالیه پاپى در کلیسای یونانى یا شوراهاى عمومى نخستین، که ایمان را صورتبندی کرده بودند، شناخته نبوده است و سابقه آن حداکثر چهارصد سال است.

مناظره لایپیگ نقطه عطفی در زندگی حرفه‌ای لوتر بود. او دیگر هرگز از موضعی که آنچنان قاطعانه در آنجا اتخاذ کرده بود دست برنداشت. در چند ماه پس از آن مناظره، لوتر دائماً قلم بر کاغذ می‌دواند تا موضعش را توجیه و دیدگاههایش را ترویج کند. او تا همان زمان هم رساله‌ها، خطابه‌ها، و کتابهای زیادی نوشته و انتشار داده بود: اثری اهدایی، چهارده تسلی، که تحلیلی از «ده فرمان» برای آسودگی خاطر فریدریش در دوران بیماری‌اش بود؛ سلسله‌ای از خطابه‌ها و وعظها برای یکشنبه‌ها، تحت عنوان تفسیرها: خطبه‌ای درباره اعمال نیک^{۷۵}، که در آن، چون همیشه، تأکید بر ایمان بود و اعمال نیک چون اندامهای بدن ایمان توصیف شده بود؛ خطبه‌ای درباره عشای ریانی^{۷۶}، که در آن به تحریفاتى که به دست بشر در آیین نماز و عبادت صورت گرفته بود حمله می‌شد و آیین عشای ریانی «نه یک کار بلکه عملی ایمانی» قلمداد شده بود که درواقع تمام معتقدان را در جهت روحانیت و روحانی‌پیشگی سوق می‌داد؛ رساله‌ای درباره عهد جدید^{۷۷}؛ و نقدی بر دستگاه پاپی تحت عنوان

دستگاه پایی در رُم^{۷۸}؛ و بسیاری نوشته‌های دیگر. در این کتاب آخری او به نقد «هبة قسطنطین» می‌پرداخت، مدرکی که مدّعی بودند از امپراتور قسطنطین است و قدرت اینجهانی به کلیسا بخشیده است (البته پیش از او اسقف انگلیسی، رجینالد پیکاک^{۷۹}، کاردینال اصلاح‌طلب، نیکلاس کوزایی^{۸۰}، و اومانست ایتالیایی، لورنتسو والّا^{۸۱}، جعلی بودن آن را نشان داده بودند). اما علاوه بر آن، به‌اشاره می‌گفت که پاپ را باید دجال به حساب آورد. یک جلد شامل نوشته‌های لاتینی لوتر را ناشر بازلی، فروبن^{۸۲}، در ۱۵۱۸ انتشار داده بود. در ۱۵۲۰ نیز دست‌کم بیست و چهار جزوه از نوشته‌های لوتر انتشار یافت.

شاید اکثر نوشته‌های لوتر خطاب به متألّهان بود، اما در نامه سرگشاده به اشراف مسیحی ملت آلمان دربارهٔ اصلاح مُلک مسیحیت^{۸۳}، که به زبان محلی نوشته شده بود، مردم عادی و غیرروحانی مورد خطاب مستقیم او قرار گرفته بودند. او نوشتن این نامه را در ژوئن ۱۵۲۰ آغاز کرد و در اوت آن را به دست چاپ سپرد. در این نامه او اعلام می‌کرد که رُم حصار سه‌لایه به دور خود کشیده است. حصار اوّل این ادّعا بود که قدرت روحانی برتر از قدرت اینجهانی پادشاهان و امیران است. لوتر نشان می‌داد که چنین ادعایی مبتنی بر این فرض و مقدمه غلط است که مُلک و قلمرو روحانیت جدا و برتر از مُلک و قلمرو مردم عادی و غیرروحانی است، حال آنکه در واقع روحانیون و غیرروحانیون با همدیگر بدنه واقعی جمعیت مؤمنان را می‌سازند. مُلک و قلمرو روحانی کلیسا به همان اندازه روحانیون به مردم غیرروحانی نیز تعلق دارد و از آنها تشکیل

شده است. درواقع، به یک معنا، هر مؤمنی خود یک روحانی به حساب می‌آید. حصار دوّم به دور این اعتقاد کشیده شده بود که فقط پاپ می‌تواند کتاب و متون مقدّس را تفسیر کند؛ اما درواقع کتاب و متون مقدّس را «هر کس که ایمان، روح، و درکی از کلام و جان مسیح داشته باشد» می‌تواند بدرستی تفسیر کند. حصار سوّم این ادّعا بود که فقط پاپ می‌تواند شورای عمومی را فراخواند، نظریه‌ای که لوتر با استناد بر متن کتاب مقدّس («شورای اورشلیم»، مذکور در باب پانزدهم اعمال رسولان) و با استناد به تاریخ (امپراتور قسطنطین شورای نیکایا را در ۳۲۵ فراخوانده بود) رد می‌کرد. در قسمت پایانی این نامه او افراط‌کاری، مادی‌بودن، و طمع پاپ و دستگاه پاپی را به باد انتقاد می‌گرفت و خواستار سلسله‌اصلاحاتی دور و دراز می‌شد.

نامه به اشراف مسیحی نخستین نوشته از نوشته‌های مشهور به «اصلاح‌طلبی» بود. به دنبال آن، لوتر در اکتبر ۱۵۲۰، پیش‌درآمدی بر اسارت بابلی کلیسا^۴ را نوشت. این نوشته به قصد مخاطبان دیگر، روحانیون و روشنفکران اومانیست، و به زبان لاتینی نوشته شده بود. در اساس، این نوشته حمله‌ای به نظام آیینی کلیسای رُم بود. او آیینهای مقدّس را در شمار به سه آیین می‌کاست: توبه (که بعداً آن را هم حذف کرد)، عشای ربّانی، و تعمید. او می‌خواست از روی اناجیل ثابت کند که افراد غیرروحانی هم حق دارند از جام شراب آیین عشای ربّانی، که در اواخر قرون وسطا منحصر به روحانیون شده بود، استفاده کنند. او آموزه استحاله را نقد می‌کرد و آن را از محصولات جانبی نظام مدرسی می‌دانست که ربطی به

کتاب مقدس نداشت و به بیان این اعتقاد می پرداخت که هیچ تغییر معجزه آسایی در عناصر به هنگام تقدیس نان و شراب عشای ربّانی رخ نمی دهد. به عکس، او معتقد بود که مسیح بی تردید در مراسم تناول عشای ربّانی حاضر است و با عناصر نان و شراب درآمیخته است. او آیین تناول عشای ربّانی را با آموزه حلول خداوند در عیسی مقایسه می کرد که در آن مسیح به حکم الاهی تن و بدن بشری می یافت، بی آنکه تغییری در گوشت و خون انسانی پدید آید. او تفسیر قربانگرانه تناول عشای ربّانی را که متألّهان کلیسای کاتولیک رومی به عشای ربّانی نسبت می دادند محکوم می کرد. از نظر او آیینهای مقدس تکرار کفّاره ای قربانی شدن بر صلیب نبود که مسیح یک بار برای همیشه انجام داده بود، بلکه یادبود مرگ کفّاره ای مسیح بود که اگر فرد شرکت جوینده در مراسم ذهنیتی درست می داشت، می توانست نوید عفو الاهی باشد. تعالیم او درباره عشای ربّانی در *اعترافاتی درباره شام خداوند*^{۸۵} (۱۵۲۸) به صورتی مبسوطتر عرضه شده است. شمار اندکی از تعالیم لوتر به اندازه این آموزه سفت و سخت او درباره عشای ربّانی موجب تفرقه میان پروتستانها شده است. در آیین مقدس تعمید نیز، مانند عشای ربّانی، این خداوند است که می بخشد نه انسان؛ تعمید گرفتنی است نه دادنی. تعمید نه تنها پاک می سازد بلکه نماینده رستاخیزی به زندگی تازه است. و سرانجام لوتر تصوّر رایج از هفت آیین مقدس را رد کرد، و این اعتقاد را بیان نمود که فقط تعمید و عشای ربّانی را خود مسیح بنیاد گذاشته است و بنابراین فقط همین دو آیین را باید آیینهای مقدس واقعی دانست.

سومین نوشته مهم لوتر در این سال خطیر در نوامبر ۱۵۲۰ انتشار یافت. لوتر بر اثر احتجاجات فون میلیتس نامه دیگری خطاب به پاپ نوشت و رساله آزادی انسان مسیحی^{۸۶} را ضمیمه آن کرد. این نوشته در اصل به زبان لاتینی برای تسلیم داشتن به پاپ نوشته شده بود، اما لوتر ترجمه‌ای آزاد از آن به زبان آلمانی هم عرضه کرد. این نوشته، که در عرض دوازده روز تألیف شد، چکیده‌ای از زندگی مسیحی بدانگونه‌ای بود که لوتر آن را می‌دید و خطابش مخاطبان گسترده‌ای بودند. اگر خلاصه کنیم، او تأکید می‌کرد که انسان به سبب ایمانش که او را عادل می‌گرداند ارباب همه است و بنده هیچ‌کس نیست، و در عین حال به دلیل آنکه انسان به معنایی روحانی رهایی یافته است بنده و خدمتکار همه است: «مسیحی از هر جهت آزاد و مستقل است و بنده هیچ‌کس نیست. مسیحی از هر جهت بنده و خدمتکاری فرمانبردار است و در برابر همه وظیفه‌ای بر دمه دارد.»^{۸۷} او به اتهام ضد نومی‌نالیست بودن خود چنین پاسخ می‌داد: «اعمال نیک منطقاً از انسان نیک و خداشناس سر می‌زند... درست همانگونه که ایمان انسان را خداشناس می‌کند، بر همان‌سان نیز موجب اعمال نیک می‌شود... اعمال نیک و مؤمنانه هرگز انسان را نیک و وظیفه‌شناس نمی‌کند، اما انسان دیندار و نیک دست به اعمال نیک و دینی می‌زند.»^{۸۸} نامه به پاپ با کلماتی دقیق و مؤکد نوشته شده بود؛ پاپ در آن بدرستی «نایب» خوانده شده بود، زیرا نایب کسی است که وظایف را در غیاب شخصی دیگر بر عهده می‌گیرد، همانگونه که مسیح از رُم غایب بود. حتی پیش از نوشتن آزادی انسان مسیحی و ارسال نامه به

پاپ، گسست میان لوتر و دستگاه پاپی شکل نهایی به خود گرفته بود. پاپ لئوی دهم از خاندان مدیچی، بر اثر اصرار زیاد اِک، که لوتر را بدعت‌گذار و مرتد می‌خواند، در چهاردهم ژوئن ۱۵۲۰، از شکارگاه خود در مالیانا^{۸۹}، توقیع رسمی تکفیری تحت عنوان «برخیز ای سرور ما» (Exsurge Domine)* صادر کرد که در پیش‌درآمد آن جمله‌ای آمده بود که نامناسب هم نبود: «گرازی و حشی داخل تا کستان تو شده است، خداوندا.» این توقیع، که انشای ضعیفی داشت، شامل چهل و یک حکم بود که به صورتی درهم‌برهم و غیردقیق از آثار لوتر برگرفته شده بود. لوتر و پیروانش تکفیر شده و شصت روز به آنان مهلت داده شده بود تا اعتقادات قبلی خود را پس بگیرند. اِک و جیرولامو آلتاندرو^{۹۰}، که این دو می‌خود اومانیت و دیپلمات بود، به عنوان خلیفه پاپ مأمور شده بودند تا ناظر بر اجرای توقیع در آلمان باشند. اما به‌جز چند مورد سوزاندن کتابهای ارتدادی هیچ‌یک از آنان نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ اِک، که عمدتاً حوزه فعالیتش ساکسونی بود، حتی کمتر از آلتاندرو که در غرب آلمان فعالیت می‌کرد توفیق به دست آورد. می‌توان گفت که فرصت مناسب برای حذف لوتر دیگر عملاً از دست رفته بود. او حالا دیگر از حمایت وسیعی برخوردار بود؛ نوشته‌های او به‌طور گسترده‌ای توزیع شده بود و خوانده می‌شد. در سه ماه قبل از حضور در «مجلس شور و رُمس»^{۹۱}، لوتر پنجاه اثر دیگر منتشر کرد. دانشجویان دانشگاهها، برخی از افراد مذهبی، و مردم عادی شهرها

* عنوان توقعیات رسمی پاپ معمولاً کلمات نخستین آن توقیع هستند.

از او حمایت می‌کردند. آلتاندرو گزارش داد که تقریباً نُه‌دهم مردم آلمان طرفدار لوتر هستند. در دهم دسامبر ۱۵۲۰ دانشجویان ویتنبرگ آتش بزرگی بر دروازهٔ الستر^{۹۲} برافروختند و کتابهای مخالفان لوتر، از جمله اِک و امزر^{۹۳}، را سوزاندند و یوهانس آگریکولا^{۹۴}، از پیروان لوتر، سوما آنگلیکا^{۹۵}، یعنی مجلّات قوانین شرعی را هم در آتش انداخت، و خود لوتر هم به دنبال آن توقیع رسمی تکفیر را سوزاند. پاپ توقیع نهایی تکفیر، «شایسته است که» (Decet) را در سوّم ژانویهٔ ۱۵۲۱ صادر کرد. امکان سازش میان کلیسای روم و این راهب متمرّد اکنون دیگر بسیار بعید به نظر می‌رسید.

اما چنین هم نبود که در آن زمان این مطلب بسیار واضح و بدیهی باشد. اگر دستگاه پاپی و عوامل آن معتقد بودند که فقط توبهٔ لوتر و پس‌گرفتن حرفهایش می‌تواند او را از محکومیت نجات بخشد، دیگرانی هم بودند، خصوصاً روشنفکرانی مثل اراسموس، که هنوز امید داشتند که کلیسا با درپیش‌گرفتن سیاست اصلاح بتواند اصلاح‌طلبان را جذب خود و تا حدودی راضی کند؛ صحبت‌هایی هم راجع به توصیه برای فراخواندن شورای عمومی می‌شد. هنوز هم احتمال این وجود داشت که فریدریش بتواند جلوی زیاده‌روی استاد مشهور دانشگاهش را بگیرد. بسیاری از چیزها بستگی به سیاستی داشت که امپراتور در پیش می‌گرفت. امپراتور جدید، شارل پنجم، که بیشتر فلاندری بود تا آلمانی، جوانی جدّی اما خام بود؛ تجربه نداشت اما از مسئولیتهایش در مقام رئیس غیردینی قلمرو مسیحیت و حافظ کلیسا آگاهی داشت. وضع و موقع او با پیش‌آمدن اختلاف و

کدورت میان کلیسا و خاندان سلطنتی بهتر نمی‌شد، زیرا دستگاه پاپی از گسترش قدرت هابسبورگها در ایتالیا هراسناک بود. علاوه بر این، شاهزادگان و امیران آلمانی، اعم از کاتولیک یا پروتستان، هیچ علاقه‌ای نداشتند که قدرت امپراتوری را در آلمان تحقق بخشند. امپراتور در مرزهای شرقی با تجاوزات و تعدیهای ترکهای عثمانی، و در مرزهای غربی با خصومت فرانسیس اول^{۹۶} فرانسوی از خاندان والوا^{۹۷} مواجه بود. شارل، در بیشتر مدّت حکومت و سلطنت خود، کمتر می‌توانست توجهی به تهدید فزاینده لوتریسم داشته باشد. او که ذاتاً معتقد به رسوم و محافظه‌کار بود، سخت از موضع لوتر، این راهبی که یک‌تنه، به قول او، می‌خواست با یک‌هزار سال تاریخ دربیفتد، جا خورده بود. اما اگر بنا بود که لوتر هم از سوی کلیسا و هم از سوی مقامات غیردینی محکوم شود، آنگاه می‌بایست مراقبت می‌شد تا جریان دادخواهی عادلانه باشد. برای همین بود که امپراتور لوتر را احضار کرد تا در برابر مجلس شور امپراتوری در وُرمس در آوریل ۱۵۲۱ حاضر شود و تأمین‌نامه‌ای هم به او داد.

لوتر معتقد بود که باید با این درخواست موافقت کند - حاکم خود او، فریدریش خردمند هم در آنجا حاضر بود - اما چون به یاد تجربه یان هوس در شورای کنستانس می‌افتاد تشویش در دلش می‌افتاد و از سفری که در پیش رو داشت همچون سفر مسیح به اورشلیم در شب مصایب و آلامش یاد می‌کرد. درواقع سفر سفری موفقیت‌آمیز بود و استقبال از او در طول سفر گواه دیگری شد بر پشتیبانی گسترده مردم از او در آلمان. کالسکه‌ای سرپوشیده و بیست گیلدر هزینه سفر از طرف دانشگاه در اختیار او گذاشته شد و سواری

از جانب امپراتور نیز همراهی او را بر عهده گرفت. لوتر در روز سه‌شنبه شانزدهم آوریل ۱۵۲۱ وارد وُرمس شد و روز بعد به تالاری برده شد که مجلس شور در آن برقرار بود. ظاهراً او انتظار داشت که مناظره یا منازعه‌ای پیش بیاید و به او اجازه داده شود که در حین آن نظر خود را توضیح دهد و توجیه کند؛ اما به او دستور داده شد تا زمانی که اجازه صحبت به او داده نشده است ساکت بماند و آنگاه دو سؤال خاص مطرح شد و از او خواستند تا به آن دو سؤال جواب دهد: آیا کتابهایی که بر روی میز انباشته شده بودند نوشته اوست و آیا حاضر است مطالب آنها را انکار کند؟ حتی لوتر تا حدودی آشفته شده بود، هم به دلیل محیط غیرعادی و هم به دلیل خصلت لجاج‌آمیزی که سؤالها داشتند. او فرصت خواست تا جوابش را آماده کند، و بیست و چهار ساعت به او فرجه داده شد تا جواب شفاهی‌اش را آماده کند. این بار که او در مجلس حاضر شد اعتماد به نفسش را بازیافته بود. او گفت آثار او سه نوع هستند: آثار ایمانی، آثار جدلی در انتقاد از دستگاه پاپی، و آثار جدلی علیه منتقدان آثارش. در مورد دسته اول از آثار نیازی نبود از نظر خود برگردد. دسته دوم از آثار را هم حاضر نبود نقض کند. دسته سوم را حاضر بود دستی در آنها ببرد و جرح و تعدیلشان کند، اما فقط در صورتی از عقیده خود برمی‌گشت که بر اساس کتاب و متون مقدس به او اثبات کنند که برخطا بوده است. تنها کتاب مقدس است که منسجم، پایدار، و بی‌خطاست؛ و او علیه آن نه می‌تواند و نه می‌خواهد سخن بگوید. یکی از افسران امپراتوری از او خواست که رک‌وراست، «بدون شاخ‌وبرگ» جواب بدهد. لوتر به زبان لاتینی پاسخ داد:

الّا اینکه به شهادت کتاب مقدس یا استدلال شفاف مجاب شوم - چون من دیگر نه به پاپها و نه به شوراها به تنهایی عقیده‌ای ندارم، چون همه می‌دانند که آنها بارها به خطا رفته و خود را نقض کرده‌اند - همچنان به آنچه از کتاب مقدس نقل کرده‌ام پایبند خواهم بود، زیرا وجدان من اسیر کلام خداست، و نه می‌توانم و نه حاضریم، جز به همان شرطی که گفتم، چیزی را پس بگیریم، زیرا حرکت برخلاف وجدان نه ایمن و نه درست است.^{۹۸}

لوتر پس از این سخنان به آلمانی گفت: «باشد که خدا یاری‌ام کند، آمین.» وقتی که لوتر راه بازگشت در پیش گرفت، سپاهیان اسپانیایی معتقد بودند که او رهسپار مرگ است، اما لوتر، هنگامی که به اقامتگاهش رسید، علامتی به نشانه پیروزی به دوستانش داد و اعلام کرد: «جان به دربرده‌ام! جان به دربرده‌ام!»

سه روز مذاکره در پی آمد که نتیجه قطعی نداشت، و سرانجام یکی از جانب امپراتور رسید و به لوتر اطلاع داد که بیست و یک روز فرصت دارد که به ویتنبرگ بازگردد، به شرطی که در راه نه وعظی کند و نه تعلیمی دهد، و پس از آن بنا به فرمان کلیسای روم، امپراتور آزاد خواهد بود تا او را تحت تعقیب قرار دهد. اما لوتر پس از آنکه وفاداری خود را نسبت به امپراتور اعلام کرد، این حق را برای خود محفوظ نگاه داشت که بر کلام خداوند شهادت دهد، و آنگاه کالسکه‌اش از وُرمس حرکت کرد و راه ویتنبرگ را در پیش گرفت. امیران کاتولیک مجلس شور فرمانی رسمی صادر کردند و لوتر را طاعی دانستند. شارل پنجم حرمت تأمین‌نامه خود را نگاه داشته

بود، اما بزرگترین قدرتهای روحانی و غیرروحانی لوتر را طاغی اعلام کرده بودند، و به همین دلیل جان و آزادی او در خطر بود. در موهر^{۹۹} در ساکسونی، لوتر برای مردم وعظ کرد؛ اما به هنگام ترک این شهر کوچک، طبق فرمان فریدریش خردمند، یک دسته مسلح او را «ربودند» و از میان جنگل سیاه به قلعه وارتبورگ^{۱۰۰} در نزدیکی آیزناخ بردند. در آنجا او را به نام گئورگ و یکی از اشراف پروس معرفی کردند، و به او گفتند بگذارد ریش و مویش بلند شود، و دو اتاق به او دادند و گفتند از آنجا بیرون نرود. خبر مفقودشدن او نخست دشمنانش را شاد کرد، اما واقعه وارتبورگ نشان داد که سرانجام فریدریش خردمند تصمیم گرفته است با تمام قوا از این اصلاح طلب حمایت کند.

در قلعه وارتبورگ، در آن اتاق مطالعه‌ای که پنجره‌اش به روی جنگل تورینگیا باز می‌شد، لوتر به تأمل می‌پرداخت، اما همیشه افسرده‌حال و از نظر جسمانی نیز بیمار بود و می‌بایست با نیروهای شیخ‌وار شر بجنگد: «اما باور کن در این انزوای پر از فراغت در معرض هزاران شیطان هستم. جنگیدن با شیاطین مجسم - یعنی مردم - بسی آسانتر است تا جنگیدن با روح شرارت در مکانهای ملکوتی.»^{۱۰۱} اما او کتابهایی در اختیار داشت، و قلمش بی‌وقفه بر کاغذ می‌دوید و نوشته‌های متنوعی می‌آفرید: رساله‌ای تند و زهراگین، تحت عنوان توقیعی درباره ضیافت آخر قدسی‌ترین ارباب‌ما، پاپ^{۱۰۲}؛ اثری ایمانی و غنی تحت عنوان تفسیری بر آواز سلام^{۱۰۳}؛ و پاسخی به حمله لاتوموس^{۱۰۴} مثاله، تحت عنوان علیه لاتوموس^{۱۰۵}، که در ژوئن ۱۵۲۱ نوشته شد. لاتوموس، که استاد

دانشگاه لوون^{۱۰۶} بود، پیشتر اراسموس و موزلان^{۱۰۷} را به دلیل انتقادشان از الاهیّات مدرسی مورد حمله قرار داده بود. در ماه مه ۱۵۲۱، در پاسخ به ردیّه اراسموس، مستقیماً به لوتر حمله کرده بود، و لوتر در اثری که در آن به تشریح الاهیّات انجیلی خود پرداخته بود جوابش را داده بود. لوتر همچنین در این زمان به تألیف سلسه مواعظی برای یکشنبه‌های سال مسیحی پرداخت. اما مهمترین نوشته او در مدّت اقامتش در وارتبورگ، ترجمه عهد جدید به آلمانی بود که همراه با تصاویری از لوکاس کراناخ^{۱۰۸} در سپتامبر ۱۵۲۲ انتشار یافت.

عهد جدید آلمانی اثری است که هم از نظر زیباشناختی و هم از نظر مذهبی حائز کمال اهمیّت است. الگوی زبانی لوتر آلمانی رایج در امیرنشین ساکسونی بود که هم برای آلمانیهای علیا و هم برای آلمانیهای سفلا قابل درک بود. (برای مدّتی، نسخه‌ای از عهد جدید که رقیب و دشمن او، اِک، در ۱۵۳۷ انتشار داد، در کشورهای کاتولیک مورد استفاده گسترده مردم بود، و نسخه‌ای دیگر به لهجه آلمانیهای علیا در کانتونهای پروتستان سوئیس رواج داشت.) ترجمه‌های پیشین از عهد جدید به زبان آلمانی بر اساس نسخه وولگات انجام شده بود. لوتر، با آنکه اومانستی به معنای واقعی کلمه نبود، حاضر بود از ابزارهای اومانستها استفاده کند، خصوصاً رغبت زیادی به استفاده از نسخه یونانی کتاب مقدّس، که اراسموس فراهم آورده و در ۱۵۱۶ انتشار داده بود، داشت. او با کمک ملانشتون، که کتاب بسیار مهمّش، بحثهایی درباره آموزه مسیحی^{۱۰۹}، در دسامبر ۱۵۲۱ به چاپ رسید، برای ترجمه عهد

جدید از متون اصلی عبری و یونانی استفاده کرد. این ترجمه ضرورتاً لحن و مایه آموزه‌ای خاص خودش را داشت، مثلاً واژه یونانی *ekklesia* (کلیسا) به *gemeinde* (انجمن یا جماعت) ترجمه شده بود. به آن جمله اساسی در رساله به رومیان (۳:۲۸) «انسان به ایمان عادل شمرده می‌شود»، واژه «فقط» به گونه‌ای معنادار افزوده شده بود. اما در کل، ترجمه نه تنها قابل فهم برای عموم بلکه دانشورانه هم بود. لوثر موفق شده بود ترجمه‌ای به آلمانی عرضه کند که برای عوام آلمانی هم قابل فهم باشد. او بعدها در این باره می‌گفت: «معلم‌ان من زنان خانه‌دار در خانه‌هایشان و کودکان بر سر بازی‌شان و تاجران در میدانهای شهر بودند؛ من کوشیدم از آنان نحوه بیان و توضیح خود را فراگیرم.» هیچ یک از دیگر آثار لوثر چنین تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر توده خوانندگان نداشت. چاپ اول ترجمه عهد جدید در ۳۰۰۰ نسخه در عرض سه ماه به فروش رفت، و در طول حیات خود لوثر این ترجمه ۳۰۰ بار دیگر به چاپ رسید. ترجمه عهد عتیق هم در چهار بخش در ۱۵۳۴ به پایان رسید. در کار این ترجمه، ملانشتون و یوهان فورستر^{۱۱۰} عبری‌دان لوثر را یاری دادند. ترجمه کتاب مقدس به زبان محلی سبب شد که نهضت اصلاح‌طلبی لوثری تحرک و انگیزه‌ای پیدا کند که هیچ چیز دیگر نمی‌توانست چنین تحرک و انگیزه‌ای بدان ببخشد، و کتاب مقدس بدین ترتیب بنیان زبان آلمانی نوین را نهاد.

ترجمه لوثر از کتاب مقدس استادی و خبرگی او را در مقام نثرنویس آلمانی نشان می‌دهد؛ سرودهای او، که از میان آنها سرود «خدای ما قلعه‌ای مستحکم است»^{۱۱۱} بیش از همه مشهور است،

توانایی او را در مقام شاعر نشان می‌دهند. او در کار انتخاب عباراتی آلمانی که برای خوانندگان آشنا بودند و در ضمن کاملاً با متن اصلی مطابقت می‌کردند چیره‌دست بود. خود لوتر می‌نویسد: «کوشیدم موسی را چنان آلمانی کنم که کسی حتی گمان هم نبرد که او یهودی است.» او نهایت سعی خود را می‌کرد تا ترجمه‌هایش دقیق باشند، و حتی به خزانه‌امیر ساکسونی می‌رفت تا جواهرات را ببیند و بتواند سنگهای قیمتی ذکرشده در بیست فصل نخست مکاشفات را درست توصیف کند، و نیز به بازدید کشتارگاهها می‌رفت تا بتواند قربانیهای ذکرشده در سفر لاویان را با عبارات مناسبی شرح دهد. زبان او همگام با محتوا سبک عوض می‌کند، و گاه پرشور، گاه طعن‌آمیز، و گاه شوخ می‌شود؛ او از لهجه‌ها و ضرب‌المثلهایی آشنا نیز برای روشن‌کردن برخی نکات سود می‌جوید. می‌نویسد: «شیطان در آن حال که مگسی را به ماتحت مادرش فرو می‌کرد گفت اینک جانور در اصطبلش جای گرفته است.» عبارات مستهجنی که برخی از منتقدان بعدی را به وحشت انداخت، در اصل برای تأکید بر محکومیت اشخاص و اندیشه‌هایی به کار گرفته شده بودند که لوتر سخت از آنها بیزار بود. او می‌توانست قاطعانه بنویسد: «دست به کار شو! گرچه نمی‌خواهی، اما ناچاری.» پاراگرافهای او پر از وصف محیطهای گوناگون هستند و در آنها با نام‌آواهای گوناگون بازی می‌شود. فراتر از هر چیز، گنجینه لغت او دامنه‌ای استثنایی داشت، و اندیشه‌هایش را با ضرباهنگ خاصی بیان می‌کرد و موسیقی کلام و وزن و ضرب را خوب می‌شناخت. او بدین نکته پی برده بود که زبان ابزار بسیار مهمی برای انتقال حقیقت مذهبی است. می‌نویسد:

«زبانها غلافهایی هستند که خنجر روح در آنها جای می‌گیرد... هر جا که به زبان بی‌اعتنا باشیم، نه تنها پیام و بشارت خداوند را از دست خواهیم داد، بلکه در نهایت به جایی خواهیم رسید که دیگر نخواهیم توانست بدرستی به زبان لاتینی یا آلمانی بنویسیم یا سخن بگوییم.»^{۱۱۲} هر در^{۱۱۳} شاعر می‌نویسد: «این او بود که غول زبانهای آلمانی را که به خواب رفته بود بیدار و آزاد کرد.»^{۱۱۴} کلوپشتوک هم می‌نویسد: «در میان هیچ ملّتی یک تن به‌تنهایی اینهمه زحمت برای شکل دادن به زبان آن ملّت نکشیده است.»

سوای دیداری کوتاه از ویتنبرگ در دسامبر ۱۵۲۱، لوتر باقی اوقات را تا مارس ۱۵۲۲ در وارتبورگ گذراند. در خلال این ماهها اتفاقات بسیاری رخ داد که موجب تشویش او شد. گرچه سیل رسالات لوتر و پیروانش همچنان در مطبعه‌ها جاری بود، امّا هم امپراتور و هم پاپ فعلاً سرگرم مسائل فوری‌تری بودند. امّا در ژوئن ۱۵۲۴، در رگنسبورگ^{۱۱۵}، آرشیدوک فردیناند^{۱۱۶}، برادر امپراتور، همراه با دوک کاتولیک باواریا و تعدادی از شاهزادگان، در مورد اجرای حکم وُرمس به توافق رسیدند و قصد کردند که ارتداد لوتری را از میان بردارند. لوتر، دست‌کم از نظر فنی، همچنان در ظلّ حکم امپراتوری که در وُرمس صادر شده بود قرار داشت. در این ضمن، او سخت دل‌نگران پیشرفت اصلاحات در ویتنبرگ بود. در اینجا آندرتاس کارلشتاتِ مهارناپذیر و نامتعارف، میدان را از چنگ ملانشتون و یوستوس یونانس^{۱۱۷} معتدل به درآورده بود؛ او بانی اصلاحات اساسی‌تر بود، و از جمله دعا و نیایش همگانی تازه‌ای را که بخشی از آن هم به آلمانی بود باب کرده بود و اجازه‌ی عشای ربّانی

را لجوجانه به هر دو شکل داده بود. راهبان و راهبه‌ها را مجبور می‌کردند تا سوگندشان را بشکنند و تشویقشان می‌کردند که ازدواج کنند. عطایا و هدایای مختص عشای ربّانی به مصرف تسکین آلام دردمندان و فقرا می‌رسید. با آنکه لوتر با بیشتر آنچه انجام می‌شد همدلی داشت، آن احتیاط ذاتی او به او می‌گفت که کارلشتات دارد تندروی می‌کند. او از معنای نهفته در پشت شورش خشونت‌بار مردم در ارفورت و جاهای دیگر که منجر به تخریب تمثالها و غارت اماکن مذهبی شده بود اظهار تأسف می‌کرد. او به الاهیات نیمه‌رمزآلود و نیمه‌عرفانی و سیاست رادیکال کارلشتات به دیده سوءظن می‌نگریست. لوتر، علی‌رغم مخالفت امیر ساکسونی، در مارس ۱۵۲۲ به ویتنبرگ بازگشت.

لوتر پس از بازگشت با اقتدار توانست موقعیت را در جهت سیاست تدریج مذهبی دوباره به نفع خود برگرداند، و برای همین با دشمنی تلخ کارلشتات و دیگر رادیکالها روبرو شد. آنها هیچ فرصتی را برای ردّ و انکار او از دست نمی‌دادند و او را «کاتب» یا «فریسی»، «جناب نه اینوری نه آنوری» می‌خواندند. اما لوتر می‌گفت: «تند رفته‌اید، هنوز برادران و خواهرانی در آن سو هستند که به ما تعلق دارند و هنوز می‌توان آنها را به سوی خود جلب کرد.»

..

برخی از افراد می‌توانند بدونند، برخی دیگر باید راه بروند، و برخی دیگر فقط می‌توانند بزحمت بخزند. پس نباید به تواناییهای خود بنگریم، بلکه باید تواناییهای برادرانمان را در نظر بگیریم.... ما نخست باید قلب مردم را تسخیر کنیم. و این کار فقط با تعلیم کلام خدا ممکن است. فقط کلام خدا را

موعظه کنید، زیرا اگر قلبها را تسخیر کنید درواقع همه وجود انسان را تسخیر کرده‌اید.^{۱۱۸}

در جاهای دیگر موقعیت به هیچ‌روی پایدار نبود. در جنوب دسته‌ای از شوالیه‌های امپراتوری، به رهبری فرانتس فون زیکنگن^{۱۱۹} و با توجیهات هوتنِ اومانیست، دست به تلاشی مسلحانه برای به دست گرفتن قدرت زده بودند و نتیجه‌ای عایدشان نشده بود، زیرا سپاهی به رهبری اسقفِ تریر^{۱۲۰}، دوک پالاتین^{۱۲۱}، و لاندگرافیلپ هسه^{۱۲۲} آنها را در لاندشتول^{۱۲۳} در ماه مه ۱۵۲۳ درهم‌کوبیده بود. آنان در مبارزات ضدروحانی خود از شعارهای لوتر استفاده کرده بودند، هرچند درک درستی از الاهیات لوتری نداشتند و در این کار خود موافقت لوتر را نیز جلب نکرده بودند.

در شهر تسویکائو^{۱۲۴} از شهرهای ایالت ساکسونی، متالِه رادیکال توماس مونتر^{۱۲۵}، مردی کتاب‌خوانده و دارای ذهنی قوی و با انرژی زیاد، همراه با دوستش نیکولاس اشتورخ^{۱۲۶}، که ادعای پیامبری داشت، شروع به تبلیغ هزاره‌باوری کرده بود. به هیچ‌روی روشن نبود که او و امثال او، مثلاً اشرافی سلیزیایی، کاسپار شونکفلد^{۱۲۷} دقیقاً چه می‌خواهند؛ اما حملات آنان به نظام اجتماعی ناعادلانه، و اتکایشان به هدایت نور درونی، و جستجوی اورشلیمی جدید آشکارا برای مردم، خصوصاً طبقه کارگر، جاذبه داشت. لوتر از آنچه به نظرش تحریف تعلیمات اصیل انجیلی می‌آمد به وحشت افتاده بود و این آنا‌باپتیست‌ها را در سلسله‌ای از رسالات پرخاشگرانه محکوم کرد. مشهورترین رساله در این میان علیه پیامبران آسمانی^{۱۲۸}

بود که در ۱۵۲۴ به چاپ رسید و لحن آن از همه رساله‌ها تندتر و کوبنده‌تر بود. هیچ بعید نیست که به نظر لوتر چنین می‌آمده است که او جعبه پاندورایی را گشوده است که از درون آن انواع و اقسام موجودات عجیب و غریب بیرون آمده‌اند، که برخی هم دقیقاً از همان تعالیم او استفاده می‌کنند.

بنابراین جای تعجب نداشت که او شورشهای جسته‌گریخته دهقانی را که در راینلاند، سوابیا، فرانکونیا، و تورینگیا در ۱۵۲۴-۱۵۲۵ رخ می‌داد محکوم می‌کرد. ریشه‌های این مشکل بیشتر اجتماعی و اقتصادی بودند تا مذهبی؛ دهقانان، همانگونه که مانیفستشان، دوازده ماده^{۱۲۹}، اعلام می‌کرد خواهان اصلاح رفتارهای زیانبار، الغای بندگی (سرواژ)، و کاهش مطالبات فئودالها و روحانیون بودند؛ اما چندی نگذشت که مهار گسستند و دست به کشت و کشتار و غارت کورکورانه زدند. حملات لوتر به فساد کلیسا و بیعدالتیهای اجتماعی می‌توانست سوختباری برای آتش کینه نسبت به اربابان، اعم از روحانی و غیرروحانی، فراهم آورد، علی‌الخصوص که دوست پیشین او، مونتسر، که اکنون منتقد پرخاشجوی او شده بود، رهبری دهقانان را در فرانکونیا به دست گرفته بود. لوتر در نوشته‌ای تحت عنوان *تذکرات دوستانه برای صلح بر اساس دوازده ماده*^{۱۳۰} روشن ساخت که تا حدی با شکایاتی که از اربابان می‌شود همدلی دارد؛ اما در عین حال خشونت را محکوم کرد و از هر دو طرف خواست که راه مدارا و اعتدال را در پیش بگیرند: «هر دوی شما برخطا هستید، و جنگ وجدال شما خطاست.» اما خشونت اجتماعی و هرج و مرج چنان اوج گرفته بود که او بناچار در جزوه

علیه دسته‌های دزد و قاتل دهقانان^{۱۳۱} شاهزادگان و امیران را به سرکوب یاغیان با حداکثر توان فراخواند: «آنگونه که سگی دیوانه را باید کُشت.» شاهزادگان و امیران نیازی به چنین توصیه‌ای نداشتند؛ نیروهای شورشی در پانزدهم ماه مه ۱۵۲۵ در فرانکنهاوزن^{۱۳۲} قلع و قمع شدند. برخی تندی و تیزی زبان لوثر را به ملامت گرفتند؛ و لوثر برای توجیه خویش رساله دیگری نوشت: نامه سرگشاده درباره کتاب تند علیه دهقانان^{۱۳۳}.

واکنش لوثر احتمالاً از تعداد پیروان او در میان دهقانان و شهرنشینان فقیر، که بیشتر جلب جنبشهای رادیکالتر شدند، کاست؛ اما این واکنش با رفتار ملاحظه‌کارانه او در برابر مقامات همخوانی داشت. او سخت بر وظیفه مسیحی اطاعت مدنی و شرور ناشی از مقاومت در برابر قدرتها تأکید می‌کرد. او نیز مانند اکثر معاصرانش بر این باور بود که اقتدار مقامات نشأت گرفته از خداست و فقط در مواردی که آنان آشکارا از کلام خدا سرپیچی می‌کردند مقاومت در برابرشان موجه بود. در نظر او سلسله‌مراتب اجتماعی انعکاسی از نظم الهی بود که می‌بایستی ضرورتاً حفظ گردد، وگرنه هرج و مرج غالب می‌آمد. او مدتها با مقاومت مسلحانه در برابر امپراتور، این حاکم مشروع، قاطعانه مخالفت کرد، و تنها پس از «اعلامیه تورگائو» در اکتبر ۱۵۳۰ بود که با اکراه به این مطلب تن داد که می‌توان عادلانه از زور هم برای دفاع از خود و در موارد بی‌عدالتی آشکار حتی علیه امپراتور استفاده کرد؛ و تنها در پایان عمرش بود که مبلغ مقاومت در برابر امپراتور هم در زمینه الاهیات و هم در زمینه‌های حقوقی، شد. در عمل او هرچه بیشتر بر اقتدار امیری دیندار تکیه می‌کرد. حمایتی

که امیران ساکسونی — فریدریش خردمند و پس از او برادرش یوهان (۱۵۲۵-۱۵۳۲)، و پس از او پسرش یوهان فریدریش (۱۵۲۲-۱۵۵۴) — از او به عمل آورده بودند محافظه‌کاری سیاسی او را تشدید کرده بود و او را به این اعتقاد رسانده بود که اصلاح مذهبی باید به دست امیری دیندار صورت پذیرد.

احساس عده‌ای دربارهٔ واکنش لوتر نسبت به دهقانان هرچه بود، علی‌رغم این احساس آنان، نهضت لوتری روزبه‌روز عدهٔ بیشتری را در آلمان جلب می‌کرد. عوامل سیاسی و اجتماعی هم در جهت گسترش این نهضت، خصوصاً در میان طبقات متوسط در بسیاری از شهرهای آلمان عمل می‌کردند، زیرا آنان به امتیازات اشرافی که غالباً متحد کلیسایی نامحبوب بودند رشک می‌بردند. لوتریها که غالباً توانایی جلب حمایت پر دامنه و پر شور و خشونتبار پرولتاریای ناآگاه را داشتند، دیگر در ۱۵۲۴-۱۵۲۵ در شهرهای ارفورت، گوتا، ماگدبورگ، نورنبرگ، برمن، فرانکفورت-آم-این، و اولم دست‌بالا را داشتند. شهرهای مهم استراسبورگ (به رهبری ماتوتسل^{۱۳۴} و بوتسر^{۱۳۵}) زوریخ (به رهبری اولریش تسوینگلی^{۱۳۶}) و برن (به رهبری آلبرشت فون هالر)، مستقل از لوتر، اما بی‌تردید تحت تأثیر تعالیم او، رژیمهای اصلاح‌شده را پذیرفته بودند. از شصت و پنج شهر امپراتوری، بیش از پنجاه شهر اصلاحات را در دههٔ ۱۵۲۰ یا اندکی پس از آن پذیرفته بودند. شاهزادگان و امیران ولایات، به‌غیر از فریدریش خردمند، در واکنش به اصلاحات محتاط‌تر و کندتر بودند؛ اما در ۱۵۲۵، لاندگراو فیلیپ هسه و آلبرت هوهنتسولرن، مرشد اعظم شوالیه‌های توتونی، که اکنون

خود را امیر پروس می خواند، نیروهای خود را به نیروهای ساکسونی ملحق کردند و مدت کوتاهی برونسویک-لونبورگ^{۱۳۷} هم از آنان تبعیت کرد. اما بزرگترین پیوستگیها میان امیرنشینان در فاصله ۱۵۲۸ تا ۱۵۳۸ اتفاق افتاد: آنسباخ، مانسفلد، وورتمبرگ، پومرانیا، ناسائو، براندنبورگ، مکلنبورگ-شورین، و برونسویک-کالنبورگ. هیچ یک از شهرها و هیچ یک از امیران نمی توانستند این گامی را که برداشتند بردارند اگر که امپراتور آنقدر قدرت داشت که بتواند «فرمان وُرمس» را به اجرا بگذارد؛ اما شارل در این ضمن سخت گرفتار محافظت از میراث وسیع خود بود - می بایست موقعیتش را در اسپانیا تحکیم کند، با فرانسویان بر سر ادعاهایی در مورد سرزمینهایی در ایتالیا و فروبومان بجنگد، و از امپراتوری در برابر حمله عثمانیها که در ۱۵۲۹ وین را به محاصره درآورده بود، دفاع کند. بنابراین حتی فرصت نکرد تا ۱۵۳۰ باری دیگر به آلمان سفر کند.

اما گسترش چشمگیر مذهب لوتری را نمی توان و نباید صرفاً بر اساس معیارهای سیاسی و اجتماعی وصف کرد. در قلب این نهضت دانشگاه ویتنبرگ جای داشت، جایی که لوتر و استادان همکارش، که ملانشتون در میانشان از همه شاخصتر بود، تعداد فزاینده ای دانشجو را جلب خود می کردند. در فاصله ۱۵۲۰ تا ۱۵۶۰، شانزده هزار دانشجو در دانشگاه ویتنبرگ تحصیل کردند، که بسیاری از آنها تبدیل به عوامل اصلی اصلاح لوتری در شهرهای دیگر شدند: لانگ^{۱۳۸} در ارفورت، برنتس^{۱۳۹} در شویش هال، اوسوالد میکونیوس^{۱۴۰} در گوتا، اوسیاندر^{۱۴۱} در نورنبرگ، آمسدورف^{۱۴۲} در

ماگدبورگ. با تربیت کشیشان تبلیغات هم رواج بیشتری می‌یافت، و عمده این تبلیغات از قلم خود لوتر می‌تراوید. لوتر خود از معتقدان سرسخت اهمیت تعلیم و تربیت بود و این نکته را بخوبی در رساله‌ای تحت عنوان به شوراهاى تمام شهرهای آلمان در باب ضرورت تأسیس مدارس مسیحی^{۱۴۳}، که در ۱۵۲۴ منتشر شده بود، نشان داده بود. در این رساله او با قدرت و قوت خواستار شده بود که بخش زیادی از بودجه عمومی صرف تأسیس مدارس و مکانهایی برای تحصیلات عالیه شود. تعلیم و تربیت سالم و ژرف و هوشمندانه (لوتر شلاقهایی را که در دوره تحصیل خورده بود با تلخی به یاد می‌آورد)، همراه با کمک کتابخانه‌های عمومی می‌توانست خدمت زیادی به کلیسا و دولت کند؛ فقدان آن تهدیدی بزرگتر از حتی تهدید عثمانیها بود. تحت هدایت‌های لوتر مدارس زیادی تأسیس یا احیا شدند. در ۱۵۲۷ نخستین دانشگاه پروتستان به دست فیلیپ هسه در ماربورگ تأسیس شد.

فراتر از همه نقش عظیمی بود که چاپخانه‌ها در توزیع و گردش نوشته‌های لوتر و همفکرانش داشتند. در فاصله ۱۵۱۷ تا ۱۵۲۰، بیش از ۲۵۰،۰۰۰ نسخه از سی رساله لوتر چاپ شد و به فروش رفت. مورخ قرن نوزدهمی، لئوپولد فون رانکه^{۱۴۴}، تخمین زده است که ۱۸۳ چاپ از آثار لوتر یا منسوب به لوتر در طول فقط یک سال منتشر شد و علاوه بر آن ۲۱۵ اثر از آثار همفکرانش نیز انتشار یافت. ایچ. جی. هیلبراند^{۱۴۵} می‌نویسد:

نوشته‌ها حاوی مفاهیم مذهبی اساسی خاصی بودند — نوعی جهت‌گیری مسیح‌شناختی مؤکد، ردّ و ابطال آنچه سنت انسانی خوانده می‌شد، تأکید بر برتری کتاب مقدّس در صورتبندی حقیقت مذهبی، ردّ آشکار کلیسای کاتولیک و پاپ در هر موردی که بینشهای جدید مذهبی با سنت کلیسایی برخورد پیدا می‌کرد. بر این مفاهیم باید تأکید بسیار بر مذهب شخصی و بی‌اعتنایی به مراسم و آیینهای بیرونی تشریفاتی را باید افزود. ۱۴۶

نوشته‌های لوتر که غالباً مزین به حکاکیه‌های زیبا و باروح بودند با صدای بلند برای گروه‌های کوچک خوانده می‌شدند. این نوشته‌ها یکی از عوامل اساسی وقوع انقلاب مذهبی مثبتی در آلمان در فاصله سالهای ۱۵۲۰ تا ۱۵۳۰ بودند.

تبلیغات متقابل کاتولیکها در مقام مقایسه با تبلیغات لوتریها به نظر ضعیف و کم‌بینه می‌آید. اما با آنکه در روزهای آغازین نهضت لوتری اکثر جزوه‌هایی که انتشار می‌یافت به قلم لوتر و پیروانش بود، انتشار جزوه از سوی کاتولیکهای رومی هم کم نبود. شاخصترین چهره در میان کاتولیکها یوهان اک، استاد الاهیات در اینگولشتات بود که این مقام را تا زمان مرگش در ۱۵۳۴ حفظ کرد. او همان کسی بود که در ۱۵۱۹ در لایپزیگ در برابر لوتر ایستاده بود. ردّیه او بر الاهیات لوتری، با عنوان کتاب *راه‌نما*^{۱۴۷} (۱۵۲۵)، تا سال ۱۶۰۰ نودویک بار به چاپ رسید. کتاب توماس مورنر^{۱۴۸}، درباره *احمق اعظم لوتری*^{۱۴۹} (۱۵۲۲)، حمله‌ای تند و گزنده به لوتر بود و خوانندگان بسیار داشت. اما مأخذ اصلی در پرداختن چهره‌ای خصمانه از لوتر که

سالهای سال در تفاسیر کاتولیکی بدان استناد می شد کتاب تفاسیری
بر افعال و نوشته های مارتین لوتر^{۱۵۰} نوشته یوهانس کوخلائوس^{۱۵۱}
بود که در ۱۵۴۹، سه سال پس از مرگ لوتر، منتشر شد.

به نظر چنین می آید که دستاوردهای مثبت لوتر تا ۱۵۲۵ کامل
شده بود. بی تردید دو دهه آخر زندگی با تغییری در مسائل مطرح
برای او همراه بود. این سالها همچنان سالهای بحث و جدل بود، اما
در عین حال سالهای تثبیت هم به حساب می آمد. با آنکه او را پدر
پروتستانتیسم اصلاحی به حساب می آوردند و مریدانش تعالیم
لوتری را به بیرون از آلمان، به کشورهای اسکاندیناوی، فنلاند، و
لهستان منتقل می کردند، و تأثیر عمیقی در جاهای دیگر نیز
می گذاشتند، خود لوتر همه توجهش را معطوف سازماندهی کلیسا
در ساکسونی کرده بود. زندگی شخصی او، با ازدواجش با راهبه
سابق، کاترین فون بورا^{۱۵۲}، در ۱۵۲۵، تغییری اساسی پیدا کرد و
درواقع غنی تر شد. اگرچه ازدواج او نخست ازدواجی مصلحتی بود،
اما بتدریج بدل به وصلتی پر از محبت شد. کاترین در عمل نشان داد
که خانه دار و پرستاری کارآمد است (وضع سلامتی لوتر به گونه ای
بود که غالباً مراقبتی جدی می طلبید)، و در عین حال همسر و مادری
خوب نیز بود. آنها سه دختر و سه پسر داشتند که در فاصله ۱۵۲۶ تا
۱۵۳۴ به دنیا آمده بودند. لوتر بابت نوشته هایش حق التألیفی
نمی گرفت، اما با دست و دل بازی امیر ساکسونی آنها از رفاه خوبی
برخوردار بودند، با این حال لوتر بدش نمی آمد که دانشجویانی را
هم در منزلش سکنا دهد تا درآمدی هم از این راه داشته باشد. برخی
از این دانشجویان گفتگوهایشان را با لوتر، با دقت کمتر یا بیشتر،

یادداشت می‌کردند. این یادداشتها بعدها تحت عنوان گفتگوی خودمانی به چاپ رسید.

لوتر به این نتیجه رسیده بود که کلیسا و دولت باید در جهت خیر همگانی دست به دست هم دهند، و برای همین خودش با دولت غیرروحانی همکاری می‌کرد و در این راه به تنظیم دعا و نیایش همگانی، تربیت کشیش، و مشخص کردن راه و رسم برای کلیساهای لوتری در ساکسونی می‌پرداخت. او در ۱۵۲۷-۱۵۲۸ سازمانی برای بازرسی همه کلیساهای و کشف و از میان بردن سوءاستفاده‌ها ایجاد کرد، و متعاقب آن پنج کمیسیون ناحیه‌ای با اختیاراتی برای پیشبرد اصلاحات به وجود آمد. هیئت‌مدیره‌هایی هم تشکیل شد که وظیفه‌شان امتحان گرفتن از داوطلبان کشیشی بود. با آنکه لوتر از برخی جهات آموزه اصلی خود را در این مورد که همه مؤمنان روحانی هستند تغییر داد، اما همچنان معتقد بود که کشیشان به رده‌ای متفاوت و برتر از مردم عادی تعلق ندارند، بلکه صرفاً وظیفه رهبری روحانی جماعتشان را بر عهده دارند. لوتر رساله بزرگ اصول دین^{۱۵۳} را که معروف به رساله اصول دین آلمانی^{۱۵۴} است، و نیز رساله مختصر اصول دین^{۱۵۵} را تدوین کرد که هر دو در ۱۵۲۹ به چاپ رسیدند. رساله مختصر اصول دین شامل ضروریات ایمانی است؛ گوردون روپ^{۱۵۶} آن را «بهترین و زیباترین اثر لوتر» خوانده است که «با سادگی و زیبایی‌اش در میان تمامی اسناد پروتستانتیسم یگانه است و کتاب دعایی است که کودکان باید از آن استفاده کنند، و خود لوتر هم در باقی عمرش همه طاعات و عبادات خود را بر اساس آن انجام می‌داد». رساله بزرگ اصول دین

اثر کلامی پُروپیمانی بالغ بر ۱۵۰ صفحه است و همه آنچه را که کشیشان باید تعلیم و موعظه کنند دربردارد. هر دو اثر به زبانی ساده و روان نوشته شده‌اند و عاری از بحث و جدل هستند.

جز این، او تعداد زیادی خطابه و وعظ کوتاه هم تحت عنوان **وعظ‌های کلیسایی**^{۱۵۷} منتشر کرد که روحانیون می‌توانستند آنها را بر جماعتشان بخوانند یا راهنمای تفکراتشان قرار دهند. نوآوری‌های او در نیایش و دعای همگانی محتاطانه بود. او توصیه می‌کرد در مراسم دعا و نیایش همگانی قطعاتی از کتاب مقدس خوانده و وعظ شود. او همچنان از سرمشق کتاب محافظه کارانه کتاب دعای مراسم **عشای ربّانی**^{۱۵۸} و نیز از دعایی که خودش به زبان محلی تنظیم کرده بود – **عشای ربّانی آلمانی**^{۱۵۹} (۱۵۲۶) – پیروی می‌کرد. این شیوه به عنوان شیوه رایج عبادت در کلیسای لوتری پذیرفته شد. او همچنین مخالف استفاده از موسیقی در مراسم عبادی نبود؛ لوتر شخصاً به موسیقی عشق می‌ورزید، زیرا «پس از کلام خدا، فقط موسیقی شایسته آن است که به عنوان معشوقه و معلّمه احساسات قلبی بشر ستوده شود.» چون مراسم نیایش و دعای همگانی لوتری نیازمند مقیاسی از مشارکت جماعت بود که برای کلیسای قرون وسطایی ناشناخته و ناآشنا بود، او خود سرودهایی ساخت تا مردم در این مراسم بخوانند. نخستین کتاب **سرودهای روحانی**^{۱۶۰} او فقط حاوی هشت سرود بود، اما چاپ آخر آن در ۱۵۴۵ مشتمل بر ۱۲۹ سرود بود که از آن میان ۳۷ سرود احتمالاً ساخته خود او بود، از جمله «خدای ما قلعه‌ای مستحکم است». خواندن سرود احتمالاً تأثیر زیادی در حفظ انسجام جماعات لوتری داشت.

میزان فعالیت‌های ادبی لوتر همچنان خیره‌کننده بود. او مکاتبات بسیار زیادی داشت: حدود ۳۰۰۰ نامه از نامه‌های او به متآله‌ان، شاهزادگان و امیران، و مردم عادی در آلمان و خارج بر جای مانده است. بسیاری از این نامه‌ها بحث‌ها و جدلهای جاری را منعکس می‌کنند. برخی از رساله‌های او اهمیت گذرا و آنی داشتند، و لحنشان خشن، تند، و حتی مستهجن بود. شمار اندکی از آنها از این جهت از جزوه علیه دستگاه پاپی در رُم، ساخته دست شیطان^{۱۶۱}، که در ۱۵۴۵، یک سال پیش از مرگ لوتر، نوشته شده و با سلسله‌ای از کاریکاتورهای زننده مصور شده، درمی‌گذرند. رساله دیگری که به همین اندازه زننده است رساله درباره یهودیان و دروغ‌نیه‌های آنان^{۱۶۲} است که در ۱۵۴۳ نوشته شده است (هرچند لوتر پیشتر به تعقیب و آزار یهودیان اعتراض کرده بود). لوتر روزبه‌روز بیشتر مخالفانش را کارگزار شیطان می‌دانست و به همین جهت بر همه آنها برچسب دشمنان انجیل می‌زد.

چند سالی پیشتر، در ۱۵۲۵، لوتر کارش به مواجهه و رویارویی با اراسموس اومانیست کشیده بود. لوتر دین زیادی به اراسموس از بابت تحقیقات دانشورانه او در مورد کتاب مقدس داشت. اراسموس در اصل با موضع لوتر همدلی نشان داده بود و در آن سالهای دشوار دهه ۱۵۲۰ در شرایطی که لوتر سخت نیازمند حمایت بود به حمایت از او برخاسته بود. او رساله اصول موضوعه^{۱۶۳} را «از جانب اهداف لوتر، متآله خطاب به فریدریش خردمند نوشته بود. لوتر و اراسموس از نظر بیزاری‌شان از فلسفه مدرسی مشترک بودند؛ اما از نظر خلق و خو و نهایتاً از نظر الاهیاتی

در دو قطب متقابل قرار می‌گرفتند: اراسموس اهل طنز و حتی شکاک، و آسایش طلب بود؛ لوتر پرشور و حرارت، متعهد، و ناروادر بود. ناسازگاری آنان، که از همان ۱۵۱۷ محسوس بود، در ۱۵۲۴-۱۵۲۵ به اوج خود رسید. اراسموس در ۱۵۲۵ کتاب درباره اراده آزاد^{۱۶۴} خود را منتشر کرد که مواجه با پاسخ لوتر در قالب جزوه الاهیاتی قدرتمندی تحت عنوان درباره اسارت اراده^{۱۶۵} شد که در دسامبر ۱۵۲۵ به چاپ رسید. در این جزوه لوتر استدلالهای اراسموس را با مهارت فراوان یک‌به‌یک جدا کرده و پاسخ گفته و نشان داده بود که کلّ بار مسئولیت را در جریان احیای دینی باید بر اراده فرمانفرمای خداوند قرار داد و نه بر اراده برازنده انسان:

عمیقاً به حالتان تأسف خوردم، زیرا شما خود به دست خودتان سبک عالی و بدیعتان را با چنین مزخرفاتی ضایع کرده‌اید، و سخت از مطالب بی‌ارزشی که با چنین آرایه‌های غنی فصاحت عرضه می‌شد احساس تنفر کردم، درست مثل فضولات یا مدفوعی که در ظرف نقره یا طلا حمل شود.^{۱۶۶}

پاسخ لوتر به اراسموس یکی از شاخصترین نوشته‌های او بود و تردیدی نبود که لوتر در این بحث دست‌بالا را داشت. اما گسست میان آنان نهایی شد. در گفتگوی خودمانی از قول لوتر آمده است که «اراسموس بزرگترین دشمن مسیح در هزار سال گذشته بوده است.» همقطاران پروتستان نیز از نیش قلم او در امان نبودند. اختلاف بر سر تفسیر تناول عشای ربّانی موجب شقاق ترمیم‌ناپذیری میان پروتستانها شد و تلاشهای مکرّر اصلاح‌طلبان، از جمله خود لوتر،

برای رفع این اختلاف کارساز نشد. فیلیپ هسه سعی کرد آشتی و مصالحه‌ای میان لوتر و اصلاح طلب سویسی، تسوینگلی، برقرار کند، آشتی و مصالحه‌ای که می‌توانست نیروهای پروتستان را متحد و از حمایت فرانسه برخوردار کند و بدین ترتیب نفوذ امپراتوری را هرچه کمتر کند. اما این اقدام فیلیپ تا حدی به دلیل لجاجت و سرسختی لوتر عقیم ماند. در اکتبر ۱۵۲۹ ترتیب ملاقاتی در قصر فیلیپ در ماربورگ داده شد. با آنکه لوتریها و پروتستانهای سویسی بر سر چهارده ماده توافق کرده بودند، اعتقاد تزلزل‌ناپذیر لوتر به تفسیر تحت‌اللفظی کلام مسیح، «این جسم من است»، شکست محتومی را برای کنفرانس رقم زد و صف پروتستانها را دوشقه کرد، و در نهایت سبب شد که کالونیستها، و نه لوتریها، اکثریت را در میان پروتستانهای جهان در آینده داشته باشند.

دوستان پیشین لوتر هم از حملات او در امان نماندند. همکار پیشین لوتر، یوهان آگریکولا، با تأکید بر اینکه انجیل بدون شریعت برای رستگاری کافی است خشم لوتر را برانگیخت و موجب طرح نظرها و نظریه‌های متقابلی در فاصله سالهای ۱۵۳۷ تا ۱۵۴۰ شد. یکی دیگر از یاران قدیم، آندرناس اوسیاندر از نورنبرگ، به اعتقاد لوتر، با طرح نظریه عدالتی که با آموزه لوتری عدالت مسیح که به حساب ما گذاشته می‌شود تفاوت داشت به راه خطا رفت، و در نتیجه لوتر جواب تندوتیزی به او داد. حقوقدان ویسنبورگی، هیرونیموس شورف^{۱۶۷}، هم که اعتبار رتبه‌های روحانی لوتری را به زیر سؤال برده بود، پاسخ دندان‌شکنی دریافت کرد.

اما بحثها و جدلهای مداومی که لوتر درگیرشان بود نباید

تعالیم مثبتی را که از نوشته‌های او سرچشمه می‌گرفت از دیده پنهان بدارد. الاهیات او شاید به نظر فاقد آن جامعیت قاطع و نظام‌مندی بسیار الاهیات ژان کالون^{۱۶۸} بیاید؛ الاهیات لوتر فارغ از ناسازگاریها نبود و بعضاً نیازمند ارزیابی دوباره بود:

من صرفاً کلام خدا را تعلیم و موعظه می‌کردم و می‌نوشتm: جز این هیچ کاری نمی‌کردم. و آنگاه، زمانی که می‌خفتم، یا با دوستم فیلیپ [ملانشتون] یا آمسدورف، آبجوی ویتنبرگ می‌خوردم، آن کلام چنان دستگاه پایی را تضعیف می‌کرد که هیچ شاهزاده یا امپراتوری نمی‌توانست چنان صدمه‌ای به آن بزند. من هیچ نمی‌کردم. هرچه بود کار آن کلام بود.

کتاب مقدس ضرورتاً بنیاد زندگی او و تعالیمش بود، و او برای تفسیر متون کتاب مقدس دانش بشری را به کار می‌گرفت. به معنای دقیق کلمه، لوتر را نمی‌توان اومانیست به حساب آورد؛ یقیناً او هیچ علاقه‌ای به دانشوری غیرروحانی رنسانسی ایتالیا نداشت. اما به هر روی نگرش او به متون مقدس، علاقه او به ترجمه دقیق این متون با استناد به متون اصلی یونانی و عبری، فقط با پذیرش شیوه‌های تثبیت‌شده اومانیستی، که پیشتر اراسموس، جان کالت^{۱۶۹}، یوهان ریشلین^{۱۷۰}، و دیگر دانشوران به کار گرفته بودند، مقدور می‌شد. او بینشی انتقادی به کتابهای مختلف کتاب مقدس را به کار گرفت و برخی کتابها را معتبرتر از بقیه دانست:

در یک کلام، انجیل یوحنا و نخستین رساله او، رسالات بولس حواری، خصوصاً رساله به رومیان، رساله به غلاطیان، و رساله به افسسیان، و نخستین رساله پطرس حواری، کتابهایی هستند که مسیح را به شما نشان می دهند و آنچه را که دانستنش برایتان ضروری و خوب است، حتی اگر هیچ کتاب یا آموزه دیگری هرگز بر گوش و چشمتان عرضه نشود، به شما تعلیم می کنند. بنابراین رساله یعقوب در قیاس با این رساله ها پوشالی است؛ زیرا این رساله هیچ چیز از سرشت واقعی انجیل را در خود ندارد. ۱۷۱

لوتر به خردگرایی متألّهان مدرسی حمله می کرد، اما احتجاج عقلانی را بسیار گرامی می داشت، فقط این شرط مهم را هم قائل بود که خرد به دنبال حرکت در خارج از حوزه و مرزهایش نباشد و پا به حیطة ایمان نگذارد. خلاصه، الاهیات او قدرت و غنایی داشت که همه انواع الاهیات پروتستانی بعدی، حتی الاهیات ژان کالون، می بایست از آن استفاده کنند.

سالهای واپسین عمر لوتر به دلیل تقسیم هرچه سفت و سخت تر آلمان به ایالات کاتولیک و انجیلی و احتمال رویارویی مسلحانه اردوهای رقیب سالهای غم انگیز بود. از همان ۱۵۲۵ امیران پروتستان به رهبری یوهان ساکسونی و فیلیپ هسه در واکنش به شکل گیری «اتحادیه کاتولیک دساتو» «اتحادیه تورگاتو» را تشکیل دادند. امپراتور بیش از آن دلمشغول فرانسویان و عثمانیها بود که بتواند دست به اقدامی بزند، و بدین ترتیب فرصتی فراهم آمد تا مذهب لوتری در این سالها بسط و قوام پیدا کند. در عین حال، در

هر دو اردو بودند کسانی که امید به مصالحه و توافق یا فراخوانی شورای عمومی بسته بودند تا بلکه کلیسا از قید سوءاستفاده‌هایی که عامل اصلی پیدایش پروتستانتیسم بود رها شود.

«مجلس شور اشپایر»^{۱۷۲}، که در ۱۵۲۶ تشکیل شد، چون نمی‌خواست آلمان در ورطه جنگ و کشمکش داخلی بیفتد، فرمان داد که ایالت‌های عضو این مجلس به نحوی عمل کنند که «در برابر خدا و در برابر امپراتور کارشان موجه باشد»، و بدین ترتیب عملاً سعی کرد «فرمان وُرمس» به بوته فراموشی سپرده شود. اما سه سال بعد، برادر امپراتور، آرشیدوک فردیناند، در مجلس شور دیگری که باز هم در اشپایر در آوریل ۱۵۲۹ تشکیل شد، متقاعد شد که فرمان سال ۱۵۲۶ را لغو کند و نقطه ختامی بر اصلاح دینی بگذارد. این اقدام منجر به صدور «اعلامیه اعتراضی» (protestation) شد که از روی آن نام «پروتستان» به نهضت اصلاح‌طلبی داده شد. این اعلامیه را امیران لوتری، یعنی یوهان ساکسونی و فیلیپ هسه، و امیران آنسباخ، آنهالت، برونشویگ-لونبرگ، و چهارده شهر امپرتوری امضا کرده بودند. امضاکنندگان در پایان با کمال شهامت اعلام می‌داشتند که «در مسائل مربوط به مقام پُراج الاهی و رستگاری و زندگی ابدی ارواح ما، هر کس باید خود در برابر خداوند بایستد و پاسخگو باشد.»

امید به سازش و مصالحه هنوز بکلی از میان نرفته بود. چهره شاخص در جناح پروتستانها ملانشتون بود و نه لوتر (که به چنین حرکاتی به دیده تردید و سوءظن می‌نگریست)؛ ملانشتون دانشجوی کلاسیک بود که همه هم و غمش صرف حفظ عنصر تداوم و انسجام

الاهیاتی در کلیسا می‌شد. در «مجلس شور آوگسبورگ» در ۱۵۳۰، (لوتر در این مجلس شرکت نداشت چون هنوز هم بنا به حکم امپراتوری تحت تعقیب بود، اما از کوبورگ^{۱۷۳} بدقت مذاکرات را زیر نظر داشت)، ملانشتون اعترافنامهٔ ایمانی عرضه کرد که می‌توانست راه مصالحه و سازش را هموار کند. اما نه امپراتور و نه امیران کاتولیک، که خود اعتماد زیادی به امپراتور نداشتند، آمادگی واقعی برای مصالحه نشان ندادند. همچنین اعترافنامه لحنی چنان رادیکال نداشت که برخی از پروتستانها را ارضا کند. پس از آنکه هیئتهای نمایندگی پروتستانها مجلس را ترک کردند، کاتولیکها فرمانی صادر کردند که حکم محکومیت و رمس را اقاله می‌کرد. به هر تقدیر، سایر دلمشغولیهای شارل و سوءظن دنباله‌دار امیران کاتولیک در مورد جاه‌طلبیهای امپراتور، مانع از آن شد که اقدامی فوری در جهت اجرای حکم صورت پذیرد. اما همین تهدید کافی بود تا شش امیر انجیلی و ده شهر را به سمت اتحاد نظامی سوق دهد و بدین ترتیب بود که «اتحادیهٔ اشمالکالدن»^{۱۷۴} در فوریهٔ ۱۵۳۱ شکل گرفت. اشمالکالدن شهر کوچکی در مرز ساکسونی و هسه بود. در اعلامیه گفته می‌شد «[این اتحادیه] صرفاً برای برقراری حقیقت و صلح مسیحی در امپراتوری مقدس است.» سه سال بعد، فیلیپ هسه ترتیب بازگشت دوک تبعیدی پروتستان، اولریش، را به دوک‌نشین وورتمبرگ داد، و بدین ترتیب قدرت لوتریها را به نحو چشمگیری در جنوب آلمان افزایش داد، هرچند اصلاح دینی در وورتمبرگ چندان همسو با اصول لوتر نبود. پروتستانی‌شدن ایالت وورتمبرگ سبب شد که پلی میان هسهٔ پروتستان و شهرهای سویس ایجاد

شود، و بدین ترتیب شکافی میان اتریش و سرزمینهای خاندان هابسبورگ انداخت. همچنین به طور ضمنی سبب تأسیس دانشگاه لوتری در توینگن شد.

در این اثنا، تقاضا برای برپایی شورای عمومی کلیسا رو به فزونی داشت، و حتی خود شارل پنجم هم خواستار آن بود. برخی امیدوار بودند که اگر شورا فراخوانده شود ممکن است موفق به حل اختلافات کاتولیکها و پروتستانها شود و وحدت را به کلیسا بازگرداند. اما پروتستانها شورایی را که رهبری آن با پاپ باشد قبول نداشتند؛ آنها شورای مسیحی آزادی می خواستند که در آلمان تشکیل شود، و مسلماً پاپ با آن نمی توانست موافقتی داشته باشد. خود لوتر وضع و موقع را در ۱۵۳۹ بصراحت در رساله درباره شوراها و کلیساها^{۱۷۵} تشریح کرده بود. در این رساله او چنین استدلال می کرد که یگانه بنیاد محکم برای توافقی عام، که کلیساهای متفرق نمی توانند فراهمش آورند، صرفاً در متون مقدس یافت می شود. کلیسا با کلام مقدس خداوند ساخته شده بود؛ کلیسای روم نمازخانه ای بود که شیطان در کنار کلیسا برای خودش برپا داشته بود. پشتیبانی از شورایی عمومی به معنای پذیرش داوری پاپ در موارد و مسائل ایمانی می بود و درواقع طرد و نفی کلام خدا می بود. مذاکرات و تمهید فراخوانی شورایی در مانتوا در ۱۵۳۷ در عمل راه به جایی نبرد.

چون بحث فراخوانی شورایی عمومی همچنان داغ بود، مذاکرات برای یافتن راه حل میانه ای برای مصالحه و آشتی از نو آغاز شد. مذاکراتی که در ۱۵۳۹ آغاز شد مبنایی برای کوششی دیگر برای

پل زدن بر شقاق در «مجلس شور رگنسبورگ»^{۱۷۶} در ۱۵۴۱ فراهم آورد. ملانشتون، بوتسر، و پیستوریوس^{۱۷۷} نمایندگی پروتستانها را به عهده داشتند؛ و نمایندگی کاتولیکها بر عهده اسقف یولیوس فون پفلوگ^{۱۷۸} از نورنبرگ، اِک، یوهان گروپز^{۱۷۹}، و فرستاده دستگاه پاپی کاردینال کونتارینی^{۱۸۰} بود. پیشرفتهایی در مورد اراده آزاد و حتی تا حدودی در مورد عدالت حاصل آمد؛ اما دیدگاهها در مورد عشای ربّانی، اعتراف، آمرزش و جبران گناه، و حاکمیت کلیسا هیچ همخوانی نداشت. لوثر مذاکرات رگنسبورگ را «چیزی وصله پینه‌ای» و «صلح گذرای اینجهانی» خواند و رد کرد.

شکست مذاکرات در رگنسبورگ احتمال درگیری مسلحانه را افزایش داد، خصوصاً که وقایع، دست‌کم به صورتی موقتی و گذرا، بظاهر در جهت مُراد امپراتور سیر می‌کرد. لوتریها با بحران فصاحت‌بار و رسوایی‌آمیزی روبرو شده بودند. یکی از رهبران لوتریها، فیلیپ هسه، با آنکه مؤمن بود، از نظر جنسی عیاش بود و می‌خواست مسائل زناشویی بغرنج خود را با ازدواج با دو زن سروسامان دهد. او موافقت بوتسر را، که براحتهی تحت تأثیر قرار می‌گرفت، و موافقت ملانشتون ببقرار اما مطیع را، به شرطی که معاهده ازدواج مخفی نگاه داشته می‌شد، و نیز لوتر را جلب کرد. ملانشتون خود در مراسم کاذب ازدواج حاضر بود. اما این ازدواج با دو زن برملا شد و همگان از آن باخبر شدند و فیلیپ از لوتر خواست که از او دفاع کند. زمانی که لوتر بر این اساس که شرط مخفی ماندن این وضع رعایت نشده است از دفاع از او سر باز زد،

فیلیپ روی به امپراتور آورد و با او به سازش رسید. دو سال بعد، شارل توانست دوک لوتری، یولیش-کلوِس^{۱۸۱} را شکست دهد؛ در ۱۵۴۴ او با فرانسویان قرارداد صلحی بست و بدین ترتیب فرصت بهتر و بیشتری برای عطف توجه به امیرنشین ساکسونی پیدا کرد. او همچنین موافقت و پشتیبانی دوک مورتیس ساکسونی^{۱۸۲}، داماد فیلیپ هسه، و مارگراو آلبرت آلکییادس براندنبورگ-کولمباخ^{۱۸۳} را جلب کرده بود.

اما پیش از آنکه جنگ شروع شود، لوتر، که مدت‌ها بود ناخوش در بستر افتاده بود، در شب ۱۷ فوریه ۱۵۴۶ در آیسلبین^{۱۸۴} درگذشت. در ادامه خصومتها همه چیز موقتاً به نفع امپراتور پیش رفت و او توانست حامی اصلی لوتر، یوهان فریدریش ساکسونی را، در ۲۴ آوریل ۱۵۴۷، در مولبرگ^{۱۸۵} شکست دهد و به اسارت درآورد. اما در طول هشت ماه امیدهای امپراتور برای به دست آوردن موفقیتی کاتولیکی بر باد فنا رفت. در مجلس شور آوگسبورگ در ۱۵۵۵، اصل «مذهب امیر هر ایالت مذهب آن ایالت را معین می‌کند»^{*} به تصویب رسید و صادر شد. بر اساس این اصل، امیران ایالات مختار بودند که مذهب کاتولیک یا لوتری (ولی نه کالونی) را به میل خود برای ایالتشان انتخاب کنند. بدین ترتیب خودمختاری مذهبی ایالت‌های لوتری تضمین شد.

ملانشتون در خطابه تودיעی خود از لوتر همچون یک تن از سلسله پیامبران و معلمانی یاد کرد که کلیسا را حفظ و احیا کرده

* *cujus regio ejus religio*

بودند: اشعیاء نبی، یحییای تعمیددهنده، بولس حواری، و آوگوستینوس. او همچون موسایی دیگر قومش را از برهوت به سوی سرزمین موعود برده بود. او همانند آنان که اورشلیم را در عصر نحμία بازساخته بودند، دیوارهایی برپا داشته و با شمشیر از آنها حراست کرده بود. چنین حکمی را با توجه به نفوذ بیشتر کالون باید اندکی تعدیل کرد، هرچند به یک معنا می توان گفت که کالون بنایش را بر پی و پایه ای ریخت که لوتر افکنده بود. کالون در واقع رقیب لوتر نبود بلکه ادامه دهنده راه او بود. درست است که کالونیسم در عمل نیروی بین المللی عظیمتری داشت، اما چهره کانونی در مسیر تحولات اصلاح دینی بواقع لوتر بود.

لوتر دوست نداشت کلیسایش را لوتری بنامند. او اعتقاد راسخ داشت که اگرچه شایستگی اش را ندارد، اما بواقع ابزار دست خداوند برای احیا و بازگرداندن طرح الاهی رستگاری از طریق بازسازی نظم و احکام و تعلیم کلیت و جامعیت کلیسای مسیحی بود که سیاستهای پاپ آن را به انحراف کشانده بود. منتقدان او، اعم از کاتولیک یا پروتستان، برادرانی گمراه بودند که تحت تأثیر القاعات شیطان قرار گرفته بودند. او قصد نداشت کلیسایی دیگر پی افکند، فقط می خواست کلیسا را به شأن و مقام واقعی اش بازگرداند. اما، چنانکه وقایع بعدی نشان داد، او در عمل کلیسایی دیگر پی افکنده بود. در نیم قرن پس از مرگ لوتر، حوزه نفوذ این کلیسا — که بنا بر گزارش اغراق آمیز سفیر ونیز در ۱۵۵۷ نهم آلمان را دربرمی گرفت — با آغاز نهضت ضد اصلاح دینی کاتولیکها و گسترش نفوذ کالونیسم محدودتر شد. برای تصریح موضع مذهب لوتری، متألهان

لوتری در ۱۵۷۷ «دستورالعمل تفاهم»^{*} را صادر کردند. این دستورالعمل، همراه با اعترافنامه آوگسبورگ ۱۵۳۰، مفاد قطعنامه اشمالکالدیک مربوط به ۱۵۳۷، و دو رساله اصول دین لوتر، بر روی هم، «کتاب تفاهم» را تشکیل می‌دهند که عده بسیار زیادی، البته نه همگان، آن را به عنوان مبنای ایمان لوتری پذیرفته‌اند. (مثلاً دانمارکیها «کتاب تفاهم» را قبول ندارند).

مذهب لوتری در قرون هفدهم و هجدهم در اغلب موارد درجا زد و تبدیل به کیشی راکد شد که سرسپردگی و ایمان راسخ و عملی پارسایان (pietists) آن را جانی دوباره بخشید و موسیقی والای یوهان زباستیان باخ^{۱۸۶} جلوه زیبایی به آن داد. کشمکشهای درونی کلیسای لوتری، که هرگز به طور قطع حل نشده بود، بار دیگر، پس از آنکه پادشاه پروس در ۱۸۱۷ فرمان اتحاد کلیسای لوتری و کلیساهای اصلاح شده را صادر کرد، شعله‌ور شد. در نتیجه این کشمکشها کلیسای لوتری انجیلی «آزاد» در تقابل با سلطه دولت به وجود آمد. این بحران بار دیگر به شکلی تازه در آلمان نازی خود را نشان داد. اما اگر مسیری که مذهب لوتر پس از لوتر پیمود چیزهای بسیاری داشت که مورد موافقت لوتری نمی‌توانست باشد، اما به هر روی مارتین لوتر همواره بدرستی پدر این مذهب، و پیامبر و واعظ و نویسنده‌ای تلقی شده است که کتاب مقدس به زبان محلی، نیایشهای همگانی اصلی، دو رساله اصول دین، کتاب سرود، وعظهای نمونه، و برهان‌شناسی قدرتمندی را برای آن به ارمغان آورده است.

پی‌نویسها

1. Martin Luther (1483-1546)
2. Eisleben
3. Hans and Margrret Luther
4. Luder
5. Thuringian forest
6. Mansfeld
7. Magdeburg
8. Eisenach
9. Erfurt
۱۰. Thomas Aquinas (۱۲۲۵?-۱۲۷۴). فیلسوف مدرسی ایتالیایی.
۱۱. William of Occam (۱۳۰۰?-۱۳۴۹). فیلسوف مدرسی انگلیسی.
12. Jodocus Trutvetter
13. Bartholomäus Arnold von Usingen
۱۴. Gabriel Biel (۱۴۲۵?-۱۴۹۵). فیلسوف مدرسی آلمانی.
15. Elector Frederick the Wise of Saxony
16. Duck George
۱۷. Erasmus (۱۴۶۶-۱۵۳۶). متاّله و اصلاح طلب مذهبی هلندی.
۱۸. Ulrich von Hutten (۱۴۸۸-۱۵۲۳). اومانیسْت آلمانی.
19. *Enchiridion militis christiani (The Manual of a Christian Knight)*
20. *Praise of Folly*
21. *Colloquies*
22. *Letters of Obscure Men*
23. Nicholas of Cusa
24. Jacob Wimpfeling
25. Conrad Celtis
26. Staupitz
27. Wittenberg
28. *Sentences*

۲۹. Peter Lombard ، (؟-۱۱۰۰-۱۱۶۰). متآله ایتالایی.
۳۰. Saint Augustine ، (۳۵۴-۴۳۰). قدیس، فیلسوف، و متآله مسیحی.
۳۱. Jacques Lefèvre ، (؟-۱۴۵۰-۱۵۳۷). دانشور، متآله، و اومانیت اصلاح طلب فرانسوی.
32. Grünenberg
33. "Lectures on Romans," *Collected Works*, vol. 25, H.C. Oswald ed., p.135
34. op.cit. p.151
35. *Threefold Righteousness*
36. *Fourteen Consolation*
37. Martin Luther, E.G. Rupp and B. Drewery trans., pp.5-6
۳۸. Johannes Tauler ، (؟-۱۳۶۰-۱۳۶۱). عارف و واعظ آلمانی.
39. *Theologica Germanica*
40. *Collected Works*, vol 54, p.183
41. Albert
42. Hohenzollern
43. Halberstadt
۴۴. Pope Leo X ، (۱۴۷۵-۱۵۲۱). پاپ از ۱۵۱۳ تا ۱۵۲۱.
45. Fuggers of Augsburg
۴۶. Johhan Tetzel ، (؟-۱۴۶۵-۱۵۱۹). راهب دومینیکی آلمانی.
47. Juterborg
۴۸. Albrecht Dürer ، (۱۴۷۱-۱۵۲۸). نقاش و حکاک آلمانی.
49. *Sermon on Indulgence and Grace*
50. *Luther: Early Theological Works*, J. Atkinson trans., pp. 293-294
51. op.cit. p.301
۵۲. Martin Bucer ، (۱۴۹۱-۱۵۵۱). اصلاح طلب پروتستان آلمانی.
۵۳. Beatus Rhenanus ، (۱۴۸۵-۱۵۴۷). اومانیت آلمانی.
۵۴. Saint Jerome ، (؟-۳۴۰-۴۲۰). یکی از چهارتن آباء بزرگ کلیسا که در قرون وسطا به رسمیت شناخته می شد.
55. *Luthre's Correspondence*, P. Smith and C.M. Jacobs trans., vol 1,

P.83

56. *Resolution*

57. *Sylvester Prierias*

58. *Dialouges*

۵۹. Cardinal Cajetan، (۱۴۶۹-۱۵۳۴). کاردینال ایتالیایی نمایندهٔ پاپ در آوگسبورگ. نام او به ایتالیایی گائتانو است.

60. *Wettin*

61. *Wenzel Link*

62. *Letter of 10 July 1518: The Letters of Martin Luther*, M.A. Currie trans., p.31

63. *Table Talk*

64. *Acta Augustana (Proceedings at Augsburg)*

۶۵. George Spalatin، (۱۴۸۴-۱۵۴۵). اصلاح طلب آلمانی.

۶۶. Maximilian، (۱۴۵۹-۱۵۱۹). امپراتور مقدس روم از ۱۴۹۳ تا ۱۵۱۹.

۶۷. Karl von Miltitz، (?-۱۴۹۰). از مقامات کلیسای کاتولیک رومی.

۶۸. Charles V، (۱۵۰۰-۱۵۵۸). امپراتور مقدس روم از ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۶.

۶۹. Johann Eck، (۱۴۸۶-۱۵۴۳). متأله کلیسای کاتولیک رومی.

70. *Ingolstadt*

۷۱. Andreas Karlstadt، (?-۱۴۸۰). اصلاح طلب مذهبی آلمانی.

۷۲. Philipp Melanchthon، (۱۴۹۷-۱۵۶۰). دانشور آلمانی و از اصلاح طلبان مذهبی.

73. *Pleissenburg*

۷۴. Jan Huss، (۱۳۶۹-۱۴۱۵). اصلاح طلب مذهبی بوهمیایی.

75. *Postills: A Sermon on Good Works*

76. *A Sermon on the Mass*

77. *A Treatise on the New Testament*

78. *Papacy at Rome*

۷۹. Reginald Pecock، (?-۱۳۹۵). متأله بریتانیایی.

۸۰. Nicholas of Cusa، (۱۴۰۱-۱۴۶۴). فیلسوف و متأله کلیسای کاتولیک

روم.

۸۱. Lorenzo Valla (۱۴۵۷-۱۴۰۶). اومانیزم ایتالیایی.
۸۲. Johann Froben (?-۱۴۶۰). ناشر و چاپخانه‌دار آلمانی که در سوئیس فعالیت می‌کرد.
83. *Open Letter to the Christian Nobility of the German Nation Concerning the Reform of the Christian Estate*
84. *Prelude on the Babylonian Captivity of the Church*
85. *Confession Concerning the Lord's Supper*
86. *Freedom of a Christian Man*
87. *Collected Works*, vol.31, H.J. Grimm ed., p.344
88. op.cit. p.361
89. Magliana
۹۰. Girolamo Aleandro (۱۵۴۲-۱۴۸۰). کاردینال و دانشور ایتالیایی.
91. Diet of Worms
92. Elster Gate
۹۳. Hieronymus Emser (?-۱۴۷۷). متاله آلمانی.
۹۴. Johannes Agricola (?-۱۵۶۲). اصلاح‌طلب پروتستان آلمانی.
95. *Summa angelica*
۹۶. Francis I (۱۵۴۷-۱۴۹۴). پادشاه فرانسه از ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷.
97. Valois
98. *Collected Works*, vol.32, G.W. Forell ed., p.113
99. Mohra
100. Wartburg
101. Letter to Nicholas Gerbel, 1 November 1521, "Letters". *Collected Works*, vol 48, G.G. Krodel ed., p.319
102. *Bull on the Last Banquet of Our Most Holy Lord the Pope*
103. *Commentary on the Magnificat*
104. Latomus
105. *Against Latomus*
106. Louvain
107. Mosellan

۱۰۸. Lucas Cranach (۱۴۷۲-۱۵۵۳). نقاش و حکاک آلمانی.

109. *Loci Communes (Discussions on Christian Doctrine)*

110. Johann Forester

111. "Ein' Feste Burg ist Unser Gott" ("A Mighty Fortress Is Our God")

112. G. Ebeling, *Luther: An Introduction to His Thought*, R.A. Wilson trans., p.30

۱۱۳. Johann Gottfried von Herder (۱۷۴۴-۱۸۰۳). فیلسوف و ادیب آلمانی.

۱۱۴. Friedrich Gottlieb Klopstock (۱۷۲۴-۱۸۰۳). شاعر آلمانی.

115. Regensburg

116. Archduke Ferdinand

117. Justus Jonas

118. A.G. Dickens, *Martin Luther and the Reformation*, p.67

۱۱۹. Franz von Sickingen (۱۴۸۱-۱۵۲۳). شوالیه آلمانی.

120. Trier

121. Palatine

122. Philip of Hesse

123. Landstuhl

124. Zwickau

۱۲۵. Thomas Münzer (?-۱۴۸۹). از رهبران مذهبی شورشی آلمانی.

126. Nicholas Storch

۱۲۷. Caspar Schwenkfeld (۱۴۸۹-۱۵۶۱). اشرافی سبزیبایی آلمانی و عارف پروتستان.

128. *Against the Heavenly Prophets*

129. *Twelve Articles*

130. *Admonitions for Peace on the Twelve Articles*

131. *Against Thieving and Murderous Gangs of Peasants*

132. Frankenhausen

133. *Open Letter Concerning the Hard Book Against the Peasants*

134. Matthew Zell

135. Bucer

۱۳۶. Ulrich Zwingli، (۱۴۸۴-۱۵۳۱). اصلاح طلب مذهبی سویسی.

137. Brunswick-Lüneburg

138. Lang

139. Brenz

140. Oswald Myconius

141. Osiander

142. Amsdorf

143. *To the Councillors of the Town in Germany, That They Should Establish Christian Schools*

۱۴۴. Leopold von Ranke، (۱۷۹۵-۱۸۸۶). مورخ آلمانی.

145. H.J. Hillerbrand

146. A.G. Dickens, *The German Nation and Martin Luther*, p.132

147. *Enchiridion*

۱۴۸. Thomas Murner، (۱۴۷۵-۱۵۷۳). کشیش و هجوینویس آلمانی.

149. *On the Great Lutheran Fool*

150. *Commentaries on the Acts and Writings of Martin Luther*

۱۵۱. Johannes Cochlaeus، (۱۴۷۹-۱۵۵۲). جدلی کاتولیک آلمانی.

152. Katherine von Bora

153. *The Great Catechism*

154. *The German Catechism*

155. *The Short Catechism*

156. Gordon Rupp

157. *Kirchen postillen (Church Homilies)*

158. *Formula Missae et Communionis (Mass Service Book)*

159. *Die deutsche Messe (The German Mass)*

160. *Geistliche Lieder (Spiritual Songs)*

161. *Against the Papacy at Rome, Founded by the Devil*

162. *Of the Jews and Their Lies*

163. *Axiomata*
164. *De libero arbitrio (On Free Will)*
165. *De Servo arbitrio (On the Bondage of the Will)*
166. Preface, *Luther and Erasmus: Free Will and Salvation*, E.G. Rupp, P.S. Watson, and B. Drewery trans.
167. Hieronymus Schurf
۱۶۸. Jean Calvin (۱۵۰۹-۱۵۶۴). متاله و اصلاح طلب فرانسوی.
۱۶۹. John Colet (۱۴۶۷-۱۵۱۹). متاله و دانشور کلاسیک انگلیسی.
۱۷۰. Johann Reuchlin (۱۴۵۵-۱۵۲۲). اومانیست آلمانی.
171. "Preface to New Testament.". *Collected Works*, vol.35, E.T. Bachman and p. Muhlenbey eds. p.362
172. "The Diet of Speyer"
173. Coburg
174. League of Schmalkaden
175. *Of Councils and Churches*
176. "The Diet of Regensburg"
177. Pistorius
178. Julius von Pflug
179. Johann Gropper
180. Cardinal Contarini
181. Jülich-Cleves
182. Duke Maurice of Saxony
183. Margrave Albert Alcibiades of Brandenburg-Culmbach
184. Eisleben
185. Mühlberg
۱۸۶. J.S. Bach (۱۶۸۵-۱۷۵۰). آهنگساز آلمانی.

Selected Bibliography

EDITIONS

- Briefwechsel und mit Erläuterungen.* Edited by E. L. Enders and Gustav Kawerau. 19 vols. Frankfurt-am-Main, 1884–1932.
- Sammtliche Werke.* Edited by J. G. Plochman and J. K. Irmischer. 67 vols. Erlangen, 1826–1857.
- Verzeichniss von Luthers Schriften.* Edited by Gustav Kawerau. Leipzig, 1917. 2nd ed., 1929.
- Werke.* Edited by J. C. Knaake et al. 58 vols. Weimar, 1883–.

TRANSLATIONS

- Collected Works.* Edited by Jaroslav Pelikan and H. T. Lehmann. 56 vols. St. Louis, 1955–. The standard English translation.
- The Large Catechism.* Translated by R. H. Fischer. Philadelphia, 1959.
- The Letters of Martin Luther.* Translated by M. Currie. London, 1908.

- Luther and Erasmus: Free Will and Salvation.*** Translated by E. G. Rupp, P. S. Watson, and B. Drewery. London, 1969.
- Luther: Early Theological Works.*** Translated by James Atkinson. Philadelphia, 1962.
- Luther: Letters of Spiritual Counsel.*** Translated by T. G. Tappert. London, 1955.
- Luther's Correspondence.*** Translated by P. Smith and C. M. Jacobs. 2 vols. Philadelphia, 1913–1918.
- Luther's Lectures on Romans.*** Translated by W. Pauck. London, 1961.
- Luther's Primary Works.*** Translated by H. Wace and C. A. Buchheim. London, 1896.
- Martin Luther.*** Translated by E. G. Rupp and B. Drewery. New York, 1970. Judicious selections from Luther's works.
- Martin Luther on the Bondage of the Will.*** Translated by J. I. Packer and O. R. Johnston. London, 1957.
- Martin Luther: Selections from His Writings.*** Translated by J. Dillenberger. Chicago, 1961.
- The Reformation in Its Own Words.*** Translated by H. J. Hillerbrand. London, 1964.
- Reformation Writings of Martin Luther.*** Translated by B. L. Woolf. London, 1953. Reprinted 1956.

LUTHER'S THEOLOGY

- Althaus, Paul.** *The Theology of Martin Luther.* Translated by R. S. Schultz. Philadelphia, 1966. Scholarly and thorough.

- Atkinson, James. *Martin Luther and the Birth of Protestantism*. Atlanta, 1981.
- Bornkamm, H. *Luther's World of Thought*. Translated by M. G. Bertam. St. Louis, 1958. Contains useful background material.
- Carlson, E. M. *The Reinterpretation of Luther*. Philadelphia, 1948. A sound account of research on Luther.
- Cranz, F. E. *The Development of Luther's Thought on Justice, Law, and Society*. Cambridge, Mass., 1959.
- Ebeling, Gerhard. *Luther: An Introduction to His Thought*. Translated by R. A. Wilson. Philadelphia, 1970. A good survey of Lutheran theology.
- Gerrish, B. A. *Grace and Reason*. Oxford, 1962.
- Hagen, K. *A Theology of Testament in the Young Luther: The Lectures on "Hebrews."* Leiden, 1974.
- Headley, J. M. *Luther's View of Church History*. New Haven, Conn., 1963.
- Hendrix, Scott H. *Luther and the Papacy: Stages in a Reformation Conflict*. Philadelphia, 1981.
- Hoffman, Bengt R. *Luther and the Mystics*. Minneapolis and Augsburg, 1976.
- Lienhard, Marc. *Luther. Witness to Jesus Christ: Stages and Themes of the Performer's Christology*. Translated by Edwin H. Robertson Augsburg, 1982.
- Loewenich, W. van. *Luther's Theology of the Cross*. Translated by H. J. A. Bouman. Belfast, 1976.
- McDonough, T. M. *The Law and the Gospel in Luther*. Oxford, 1963.

- Pauck, W. *The Heritage of the Reformation*. Boston, 1950. Reliable and sound.**
- Pelikan, J., ed. *Interpreters of Luther: Essays in Honor of W. Pauck*. Philadelphia, 1968.**
- Pinomaa, Lennart. *Faith Victorious*. Translated by Walter J. Kukkonen. Philadelphia, 1963. A popular account of Lutheran theology.**
- Reu, M. *Luther and the Scriptures*. Columbus, Ohio, 1944.**
- Rupp, E. G. *The Righteousness of God: Luther Studies*. London, 1953. Excellent.**
- Saarnivaara, U. *Luther Discovers the Gospel*. St. Louis, 1951. A significant discussion of Luther's "tower experience."**
- Sasse, H. *This Is My Body*. Minneapolis, 1959.**
- Strauss, Gerald. *Luther's House of Learning*. Baltimore, 1978. A scholarly study of indoctrination of the young.**
- Swihart, A. K. *Luther and the Lutheran Church*. London, 1961.**
- Watson, P. S. *Let God Be God: An Interpretation of the Theology of Martin Luther*. London, 1947. A good and useful study.**
- Wood, A. S. *Luther's Principle of Biblical Interpretation*. London, 1960.**
- Zeeden, E. W. *The Legacy of Luther*. Translated by R. M. Bethell. London, 1954.**

BIOGRAPHICAL AND CRITICAL STUDIES

- Atkinson, James. *Martin Luther*. London, 1968.
Short, readable, and scholarly.
- . *The Trial of Luther*. London, 1971.
- Bainton, Roland H. *Here I Stand: A Life of Martin Luther*. New York, 1950. Authoritative; historical in approach.
- Boehmer, H. *Luther and the Reformation in the Light of Modern Research*. London, 1930.
- . *Road to Reformation*. Philadelphia, 1946. A good study that ends at 1521.
- Cargill Thompson, W. D. J. *Studies in the Reformation: Luther to Hooker*. Edited by C. W. Dugmore. London, 1980. Contains important essays on Luther's resistance to the emperor and his "tower experience."
- Crossley, Robert N. *Luther and the Peasants' War*. Jericho, N.Y., 1974.
- Dickens, A. G. *The German Nation and Martin Luther*. London, 1974.
- . *Martin Luther and the Reformation*. London, 1967. Short and scholarly.
- Edwards, M. U. *Luther and the False Brethren*. Stanford, Calif., 1975. A study of Luther's left-wing antagonists.
- Erikson, Erik H. *Young Man Luther*. New York and London, 1959. A psychological approach.
- Fife, R. H. *The Revolt of Martin Luther*. New York, 1957. A very thorough study that ends at 1521.
- Friedenthal, R. *Luther*. Translated by J. Nowell. London, 1970.

- Green, V. H. H.** *Luther and the Reformation*. London, 1964.
- Grimm, H. J.** *Luther and Melanchthon*. Philadelphia, 1961.
- Iserloh, E.** *The Theses Were Not Posted; Luther Between Reform and Reformation*. Boston, 1968.
- Koenigsberger, H. G.** *Luther: A Profile*. London, 1973. A selection of excerpts from classic studies of Luther.
- Koestlin, Julius T.** *The Life of Martin Luther*. New York, 1883, 1911. Old-fashioned, but still important.
- , and **Gustav Kawerau.** *Martin Luther*. 2 vols. Berlin, 1903. A re-editing of Koestlin's work.
- Lau, F.** *Luther*. London, 1963. Reliable.
- Mackinnon, James.** *Luther and the Reformation*. 4 vols. London, 1925–1930. Reprinted New York, 1962. Solid and scholarly.
- Nestingen, James A.** *Martin Luther: His Life and Teachings*. Philadelphia, 1982.
- Oberman, H. A.** *Luther and the Dawn of the Modern Era*. Leiden, 1974.
- Preus, J. S.** *Carlstadt's Ordinaciones and Luther's Liberty: A Study of the Wittenberg Movement, 1521–22*. Cambridge, Mass., 1974. Deals with the Reformation at Wittenberg.
- Ritter, Gerhard.** *Luther, His Life and Work*. New York, 1963.
- Rix, Herbert D.** *Martin Luther: The Man and the Image*. New York, 1982.

Rupp, E. G. *Luther's Progress to the Diet of Worms*. London, 1951.

Schwiebert, E. G. *Luther and His Times*. St. Louis, 1950.

Smith, P. *The Life and Letters of Martin Luther*. Boston, 1911. Thorough and solid.

Todd, J. M. *Martin Luther: A Biographical Study*. London, 1964.

———. *Luther: A Life*. New York, 1982.

BACKGROUND STUDIES

Bainton, Roland H. *The Reformation of the Sixteenth Century*. London, 1953.

Brooks, P. N., ed. *Reformation Principle and Practice*. London, 1980. Essays in honor of A. G. Dickens.

Chadwick, O. *The Reformation*. London, 1964.

Grimm, H. J. *The Reformation Era*. New York, 1965. A standard work.

Léonard, E. G. *A History of Protestantism*. Vol. 1: *The Reformation*. London, 1966.

Holborn, H. *A History of Modern Germany; The Reformation*. London, 1965. A reliable historical account.

Lau, F., and E. Bizer. *A History of the Reformation in Germany to 1555*. Translated by B. A. Hardy. London, 1964.

Littell, Franklin H., ed. *Reformation Studies*. Richmond, Va., 1962.

Lortz, J. *The Reformation in Germany*. Translated by R. Wells. 2 vols. New York and London, 1968.

A balanced Roman Catholic view.

Oberman, H. A. *Masters of the Reformation*. Translated by Dennis Martin. Cambridge, 1981. An important study of the changing intellectual climate.

Ozment, S. E., ed. *The Reformation in Medieval Perspective*. Chicago, 1971.

Ozment, S. E. *The Reformation in the Cities*. New Haven, Conn., and London, 1975.

Rupp, E. G. *Patterns of Reformation*. London, 1969.

Williams, George H. *The Radical Reformation*. Philadelphia, 1962.

BIBLIOGRAPHY

Aland, Kurt. *Hilfsbuch zum Luther Studium*. Wittenberg, 1970.

***Jahrbuch der Luthergesellschaft*. Wittenberg, 1920-. Lists recent publications.**

نمایه

آ

آزادی انسان مسیحی ۳۲

آکام، ویلیام آو ۹

آکویناس، توماس ۹۸

آگریکولا، یوهانس ۵۶، ۳۴

آلفاندرو، جیرولامو ۳۴-۳۳

آلبرت ۴۷، ۲۵، ۲۲، ۲۱، ۲۰

آمسدورف ۵۷، ۴۸

آوگوستینوس ۶۴، ۲۴، ۱۷-۱۴

ا

احکام، پترلومبارد ۱۴

اراسموس ۵۷، ۵۵-۵۴، ۳۹، ۳۴، ۲۴، ۱۱

اشپالانین، گئورگ ۲۶

اشتاپینس ۲۶، ۱۹، ۱۴-۱۳

اشتورخ، نیکولاس ۴۴

اصول موضوعه، اراسموس ۵۴

اعترافاتی دربارهٔ شام خداوند ۳۱

اک، یوهان ۶۲، ۵۰، ۳۹، ۳۴-۳۳، ۲۸-۲۷

امزر ۳۴

اوزینگن، بارتولومیوس آرنولد فون ۹

اوسیاندر ۵۶، ۴۸

ب

باخ، یوهان زیاستیان ۶۵

بحتهایی درباره آموزه مسیحی، ملانشتون ۳۹

برنتس ۴۸

بوتسر، مارتین ۶۲، ۴۷، ۲۴

بورا، کاترین فون ۵۱

بولس حواری ۶۴، ۵۸، ۲۴، ۱۷-۱۵

به شوراهای تمام شهرهای آلمان در باب ضرورت تأسیس مدارس مسیحی

۴۹

بیل، گابریل ۹

پ

پترلومبارد ۱۴

پریراس، سیلوستر ۲۵-۲۴

پفلوگ، یولیوس فون ۶۲

پیستوریوس ۶۲

پیش درآمدی بر اسارت بابلی کلیسا ۳۰

پیکاک، رجینالد ۲۹

ت

تثولوجیکا گرمانیکا، تاولر ۱۹

تاولر، یوهانس ۱۹

تتسل، یوهان ۲۳، ۲۱

تذکرات دوستانه برای صلح بر اساس دوازده ماده ۴۵

تروتونر، یودوکوس ۹

تسلتیس، کونراد ۱۲

تسل، ماثو ۴۷

تسوینگلی، اولریش ۵۶، ۴۷

تفاسیری بر اعمال و نوشته‌های مارتین لوتر، یوهانس کوخلانوس ۵۱

تفسیرها: خطبه‌ای درباره اعمال نیک ۲۸

تفسیری بر آواز سلام ۳۸

توقیعی درباره ضیافت آخر قدسی‌ترین ارباب ما، پاپ ۳۸

چ

چهارده نسل ۲۸، ۱۸

خ

«خدای ما قلعه‌ای مستحکم است» ۵۳، ۴۰

خطابه‌ای درباره آمرزش و رحمت ۲۳

خطبه‌ای درباره عشای ریانی ۲۸

خلاصه مذاکرات در آوگسبورگ ۲۶

د

درباره احمق اعظم لوتری، توماس مورنر ۵۰

درباره اراده آزاد، اراسموس ۵۵

درباره اسارت اراده ۵۵

درباره شوراها و کلیساها ۶۱

درباره یهودیان و دروغزنیهای آنان ۵۴

در ستایش دیوانگی، اراسموس ۱۱

دستگاه پایی در ژم ۲۹

دوازده ماده ۴۵

دورر، آلبرشت ۲۲

ر

رانکه، لئوپولد فون ۴۹

رساله‌ای درباره عهد جدید ۲۸

رساله اصول دین ۶۵

رساله اصول دین آلمانی ۵۲

رساله بزرگ اصول دین ۵۲

رساله مختصر اصول دین ۵۲

رنانوس، بثاتوس ۲۴

روپ، گورودون ۵۲

رویشلین، یوهان ۵۷

ز

زیکینگن، فرانتس فون ۴۴

س

سرودهای روحانی ۵۳

سوما آنگلیکا (کتاب قوانین شرعی) ۳۴

ش

شورف، هیرونیموس ۵۶

شونکفلد، کاسپار ۴۴

خ

عدالت سه وجهی ۱۸

عشای ریانی آلمانی ۵۳

علیه پیامبران آسمانی ۴۴

علیه دستگاه پاپی در رُم، ساخته دست شیطان ۵۴

علیه دسته‌های دزد و قاتل دهقانان ۴۶

علیه لانوموس ۳۸

ف

فردیناند، آرشیدوک ۴۲، ۵۹

فریدریش خردمند ساکسونی ۱۰، ۱۳، ۲۱، ۲۵-۲۶، ۲۸، ۳۴-۳۵، ۳۸، ۴۷، ۵۴

۵۴

فیور، ژاک لو ۱۵

فورستر، یوهان ۴۰

فوگرس آوگسبورگ ۲۱

فیلیپ هسه، لاندگراو ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۶-۶۰، ۶۲-۶۳

ک

کارلشتات، آندرناس ۲۷، ۴۲-۴۳

کالت، جان ۵۷

کالون، ژان ۵۷-۵۸، ۶۴

کایتان، کاردینال ۲۴-۲۶

کتاب دعای مراسم عشای ریانی ۵۳

کتاب راهنمای شوالیه‌ای مسیحی، اراسموس ۱۱

کتاب راهنما، یوهان اِک ۵۰
 کراناخ، لوکاس ۳۹
 کلپشتوک ۴۲
 کوخلائوس، یوهانس ۵۱
 کونتارینی، کاردینال ۶۲
 گی
 گئورگ، دوک ۱۰
 گروپز، یوهان ۶۲
 گفتگوی خودمانی ۵۵، ۵۲، ۲۵

ل

لاتوموس ۳۸

لانگ ۴۸

لوتر، مارتین

ازدواج ۵۱؛ بیماری ۳۸؛ تحصیلات ۸-۹، ۱۳؛ تولد ۸؛ حکم ارتداد ۲۵-۲۶، ۳۳-۳۴، ۴۲، ۵۹-۶۰؛ خانواده ۸؛ زندگی رهبانی ۱۲-۱۳، ۱۹؛ سروده‌های ۴۰-۴۱، ۵۳؛ مشاغل ۱۳-۱۴، ۵۱؛ مکاتبات ۵۴؛ و آگوستینوس ۱۶-۱۷؛ و آموزش ۲۱-۲۳؛ و آنا بابتیستا ۴۴-۴۵؛ و آیین‌های مقدس ۳۰-۳۱؛ و اراسموس ۵۴-۵۵؛ و ارسطو ۱۴، ۲۳-۲۴؛ و امپراتوری روم ۷، ۱۴، ۱۷، ۲۴-۲۶، ۲۹-۳۰، ۳۴، ۳۷، ۴۶؛ و ایمان ۱۶-۲۰، ۳۲؛ و بولس حواری ۱۵-۱۷؛ و ترجمه عهد جدید ۳۹-۴۰؛ و ترجمه عهد عتیق ۴۰؛ و تعلیم و تربیت ۴۸-۵۰؛ و جدایی پروتستان‌تسم ۵۵-۵۶؛ و جنبش‌های دهقانی ۴۵-۴۷؛ و دستگاه پاپی ۲۸، ۳۰، ۳۲-۳۵، ۵۷، ۶۱، ۶۴؛ و زبان ۷، ۴۱-۴۲؛ و وضعیت اجتماعی دوران ۷، ۱۰، ۱۲؛ و عدالت ۱۶-۲۰، ۳۲؛ و فرقه آگوستینوسی ۱۲-۱۴؛ و فلسفه نومیالیستی ۹، ۳۲؛ و قلعه وارتبورگ ۳۸-۴۰؛ و کارلشتات ۴۲-۴۳؛ و کالونیس ۶۴؛ و کتاب مقدس ۱۴-۱۶، ۳۱، ۳۶-۳۷، ۴۰، ۵۷؛ و کلیسای کاتولیک ۱۰-۱۱، ۱۵؛ و مجلس شور اشپایر ۵۹؛ و مجلس شور وُرمس ۳۵-۳۷؛ و مناظره لایپزیک ۲۷-۲۸؛ و موسیقی ۵۳، ۶۵؛ و وحدت کلیسا ۵۹-۶۱، ۶۵؛

لوتر، هانس (پدر لوتر) ۸

لینک، ویتسل ۲۵

م

ماکسیمیلیان ۲۶

مجاورات، اراسموس ۱۱

مجاورات، سیلوستر پریریاس ۲۴

ملانشتون، فیلیپ ۲۷، ۳۹-۴۰، ۴۲، ۴۸، ۵۷، ۵۹-۶۰، ۶۲-۶۳

مورنر، توماس ۵۰

موزلان ۳۹

مونتسر، توماس ۴۴-۴۵

میکونیوس، اوسوالد ۴۸

میلتنس، کارل فون ۲۶، ۳۲

ن

نامه به اشراف مسیحی ۳۰

نامه‌های مردان گمنام، اولریش فون هوتن ۱۱

نامه رفع مشکل ۲۴

نامه سرگشاده به اشراف مسیحی ملت آلمان درباره اصلاح مُلک مسیحیت

۲۹

نامه سرگشاده درباره کتاب تند علیه دهقانان ۴۶

«نود و پنج مسئله» ۲۲-۲۴

نیکلاس کوزایی ۱۲، ۲۹

و

والا، لورتسو ۲۹

وعظ‌های کلیسایی ۵۳

ویمپفلینگ، یاکوب ۱۲

ه

هالر، آلبرشت فون ۴۷

هردر، یوهان فریدریش فون ۴۲

هوتن، اولریش فون ۱۱-۱۲، ۴۴

هوس، یان ۲۷، ۳۵

هیرونوموس ۲۴

هیلبراند، ایچ. جی. ۴۹

یونانس، یوستوس ۴۲



ISBN 964-6179-31-2

شابک: ۹۶۴-۶۱۷۹-۳۱-۲

